

گفتم هرکس باین لایحه رأی بدهد خیانتی است که بوطن خود نموده است. که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننموده، شاه فقید را هم عصیان کرد. و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود (۱) و در بادی امر نظریاتم این بود راه آهنی که تراکتی بین المللی ندارند نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از ممالک دیگر که عده ساکنین آن کم است و اجتماع فشرده ندارند مفید نیست (۲) و احتیاجات کشور را میتوان بوسیله سرویسهای منظم باریبری تأمین کرد. چنانکه هم اکنون در نقاطی که راه آهن نیست این کار میشود و از فقدان این راه کسی عدم رضایت ندارد.

میرک من در آنوقت گزارشی بود که اداره کل طرق و شوارع نسبت برآمد سه ساله ی راه آهن آذربایجان بمقامات مافوق خود داده بود که در ظرف سه سال از این راه بعد از وضع مخارج در حدود بی و سه هزار تومان عاید دولت شده بود بدین قرار:

سال ۱۳۰۰	۲۰۶۸۳ تومان
سال ۱۳۰۱	۴۵۸۳ تومان
سال ۱۳۰۲	۷۸۰۶ تومان
جمع عوائد سه سال	۳۳۰۷۲ تومان

از تحقیقاتی هم که بعد راجع باین خط نمودم باین نتیجه رسیدم که طول آن سی فرسنگ و در هر فرسنگ در حدود سیصد هزار تومان نرخ روز خرج شده است و جمع کل مخارج به نه میلیون تومان بالغ شده بود که از قرار سود صنی ده میلیاست در ظرف سه سال دویست و هفتاد هزار تومان دنده باشد که چهار درصد برای سود سرمایه و شش درصد دیگر بمصرف مخارج اداری و استهلاک رسیده باشد. در صورتیکه مجموع عوائد سه سال صنی و سه هزار تومان بوده بشرحی که گذشت.

کم است و راه آهنی که از هر جهت مورد احتیاج نباشد سودی ندارد که دولت از آن استفاده کند کما اینکه راه آسفان خرمشهر - چلوی هم که ۱۱۰۰ کیلومتر طول آن است و سازمان برنامه آن را بسازد و یکی از مقایر عصر سلطنت اعظم حضرت محمد رضا شاه چلوی است در حکم این راه قرار دارد و بلکه از آن هم بدتر است و چه خوب است که شاهنشاه فرمایند از پادشاه چه مال التجاره ای برای شرق آصفی و یا از خرمشهر چه مال التجاره ای برای کشور اتحاد جماهیر شوروی حمل میشود که از آن بتوانند استفاده کند.

(۱) ملاحظه شود کتاب «نظهای دکترومغناطیس در دوره پنجم و ششم قمی» صفحه ۱۲۹-۱۲۷-۱۳۶- و بالخصوص صفحه ۱۴۳.

(۲) ملاحظه شود همان کتاب صفحه ۱۴۵، نظریات مهندس کاساکوسکی راجع بخط

در جلسه ی ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورای گفتم برای ایجاد راه دوخط بیشتر نیست؛ آنکه ترازیت بین المللی دارد ما را به بهشت میبرد و راهی که بمنظور سوق الجیشی ساخته شود ما را بجهنم و علت بدبختیهای ما هم درجنگ بین الملل دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند.

در جلسه ی ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ من مثل باین مثال شدم که شخصی گفت از درشکه های کرایه به تنگ آمده ام هرکجا پیاده میشوم باید مدتی راجع بکرایه با صاحب درشکه بحث کنم. در نقاطی هم که درشکه نیست آن را از نقاط دور بخواهم و کرایه گزافی بدهم. احتیاج شخص من هم آنقدر نیست که بتوانم از عهده ی خرج یک درشکه ی شخصی برآیم. باوگفتند که یک درشکه تهیه کنید هر وقت مورد احتیاج خودتان است از آن استفاده کنید و هر وقتی هم که احتیاج ندارید آن را کرایه دهید و قسمتی از مخارج خود را بدین طریق جبران نمائید. این مثال در راه آهن بین المللی کاملاً صادق است، یعنی آنقدر که در خود مملکت مورد احتیاج است از آن استفاده می کنند و ضرر خود را هم از حمل و نقل بین المللی جبران می نمایند.

و اکنون آنچه از این راه آهن ایران عاید میشود مبلغی در حدود دوست و هشتاد و هشت میلیون تومان است که پنجاه و پنج درصد آن صرف هزینه های اداری که پانزده هزار کارمند و بیست هزار کارگر از آن استفاده میکنند و چهل و پنج درصد بقیه بمصرف تعمیرات رسیده است و از بابت سود سرمایه و استهلاک دیناری عاید دولت نشده و باری است که باید بدوش مالیات دهندگان گذارده شود.

ساختن راه آهن در این خط هیچ دلیل نداشت جز اینکه میخواستند از آن استفاده ای سوق الجیشی کنند و دولت انگلیس هم در هر سال مقدار زیادی آهن بایران بفروشد و از این راه پولی که دولت از معادن نفت میبرد وارد انگلیس کند و علت سرنگرفتن ذوب آهن در این مملکت همین منافع متعارضه انگلیس است که بعد از شاه فقید هم شاهنشاه از همان رویه پیروی فرمودند و علاقمندی دولت انگلیس بفروش آهن بقدریست که بعد از ۲۸ مرداد و سقوط دولت من یعنی در ۱۳ مهرماه ۱۳۳۲ (۵ اکتبر ۱۹۵۳) که ایدن دوره ی نقاهت خود را تمام نمود و باز در وزارت خارجه شروع بکار کرد به «دنیس رایت» کاردار سفارت انگلیس در طهران امر نمود پیشنهاد فروش آهن را که در زمان تصدی من هیچ بایران وارد نشده بود هر چه زودتر بدولت ایران تقدیم کند (۱)

والحق که شاهنشاه هم در این باره هیچ فروگذار نفرموده و هر وقت که فرصتی بدست آورده‌اند به تکلیف وجدانی خود عمل فرموده‌اند و در آخر کتاب «مأموریت برای وطنم» در فصل ۱۴ میفرمایند «تأکید کردم و از وزیر مسئول خواستم برای اتمام یکی از خطوط آهن تاریخ معینی را تعیین کنید» و زریج پشی یکی از مدیران عالی‌رتبه‌ی شرکت یونایتد استیل بزرگترین کنسرسیوم فولادسازی انگلستان هم بایران آمد تا بتواند بطور مستقیم با عده‌ای وزراء و سایر مقامات عالی‌ی دولتی راه آهن راجع بفروش ریل مورد احتیاج [و] توسعه‌ی شبکه‌ی این راه وارد مذاکره شود. (۱)

در آن روزهایی که لایحه‌ی راه آهن تقدیم مجلسی شده بود دولت از عوائد نفت چهارده میلیون و به تعبیر امروز در حدود دو بیست میلیون تومان ذخیره کرده بود که من پیشنهاد کردم آن را صرف ایجاد کارخانه‌ی قند بکنند و از خرید بیست و دو میلیون تومان قند در سال که در آنوقت وارد کشور میشد بکاهند. چنانچه این پیشنهاد مورد قبول واقع شده بود دولت می‌توانست بعد از سه سال از کارخانه‌های قند بهره‌برداری کند و از واردات قند بکاهد و پولی که در ازای خرید قند بخارج میرفت صرف بهبودی حال کشاورزان مملکت کند. این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت و مجلس بلاایحه‌ی خط راه آهن جنوب و شمال رأی داد و با این که در خرید آهن از انگلستان و اتمام آن نهایت تسریع بعمل آمده بود و شاهنشاه در فصل دوم از کتاب «مأموریت برای وطنم» فرموده‌اند «مهندسین تصدیق می‌کنند که راه آهن سرتاسری ایران که پدرم از سال ۱۹۲۷ آغاز و در سال ۱۹۳۹ پایان رسید شاید جالب‌ترین راه آهن طولی باشد که با این سرعت ساخته شده است» از روز شروع ساختمان تا اتمام آن دوازده سال طول کشید و صرف وقت شده است و چنانچه در طرف این مدت عوائد نفت بمصرف کارخانه‌ی قند رسیده بود رفع احتیاج از یک قلم بزرگ واردات گردیده بود و از عواید کارخانه‌های قند هم می‌توانستند خط راه آهن بین‌المللی را احداث کنند که باز عرض می‌کنم هر چه کرده‌اند خیانت است و خیانت.

## (۹)

نمونه‌ی دیگری از طرز فکر خاص او آنکه روزی از رئیس دانشگاه پزشکی که بناسی برامسر منبر کرده بود درباره‌ی مسافرتش سوالاتی میکند. وی میگوید که هر چند در مسافرت بوی خوش گذشته ولی وضع راهها بسیار بد و محتاج بمرمت اساسی است. مصدق از این اظهار نظر خشمگین شده در پاسخ می‌گوید که اصولاً این قبیل مسافرتها لزومی ندارد و بهتر است انسان در

خانه‌ی خود استراحت کند و اصلاً بمسافرت نرود. (۱)

بعضی اشخاص که از افکار غیرمتطقی مصدق در این مسائل آگاهی داشتند گفته‌اند که شاید وی بیشتر شیفته‌ی دوران خوش سابق و زمانی بوده است که هنوز علوم و فنون ملل باختر اوضاع جهان را دگرگون نساخته بود و شاید مانند یک متفکر خیال‌پرست میل داشته است که عفره‌ی ساعت ایران را بمقرب برگرداند. اما این سخن نمی‌تواند ملاک تصدیق و قبول رویه‌ی مصدق باشد، زیرا این نحوه فکر اگر از طرف یک نفر فیلسوف گوشه‌نشین اظهار شود ضرری ندارد ولی اگر از طرف یک مقام سیاسی مسئول گفته شود که در جهان امروز کشوری را ادله می‌کند خطرناک و زیان‌آور خواهد بود.

از این گذشته منفی بافی مصدق مربوط به علوم و اختراعات جهان غرب نبود بلکه دامنه‌ی آن بکلیه‌ی امور و مسائل کشیده شده بود. مثلاً وقتی بنخست وزیری رسید برنامه‌ای را که من برای تقسیم املاک سلطنتی بین روستائیان فقیر داشتم متوقف ساخت. در حالیکه این برنامه یکی از بهترین و مسائل عملی برای بالا بردن سطح زندگی مردم عادی کشور بود. علت آن بود که مصدق نمی‌توانست چنین عمل مثبت و اقدام مفیدی را تحمل کند و برنامه‌ای که برای بهبود و رفاه اجتماعی داشتم مورد علاقه‌ی وی نبود.

تصور می‌کنم از اینکه برنامه‌ی توزیع املاک رضایت عمومی را جلب کرده دچار حسد شده بود و چون خود از ملاکین عمده بود و بدآرائی خویش دل بستگی بسیار داشت از اجرای برنامه‌ی تقسیم املاک سلطنتی احساس شرمساری میکرد. خوشبختانه قیل از اینکه مصدق بتواند این مخالفت را بمرحله‌ی عمل برساند سقوط کرد و در فصل دیگر بیان خواهم کرد که چگونه پس از سقوط وی این برنامه مجدداً احیاء گشت و مواد آن توسعه یافت.

## عرض جواب

در یکی از روزهای خرداد ۱۳۳۴ که نمایندگان مجلس شورای ملی به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدند راجع به تقسیم املاک سلطنتی فرمایشاتی فرمودند که در شماره‌ی ۲۵ خرداد روزنامه‌ی «پست طهران» منتشر گردید که من در لشکر ۲ زرهی زندانی بودم و نتوانستم از خود در جرائد دفاع کنم. این بود که خواستم از لایحه‌ای که برای تقدیم بدیوان عالی کشور تهیه میشد استفاده کنم و نظریات خود را در آنجا نگاشتم و چون دیوان کشور مرا برای دفاع از خود احضار نمود لایحه داده نشد و نظریاتم منتشر نگردید و باز چون در احمدآباد زندانی هستم و نمی‌توانم در جراید از خود دفاع کنم آن را در بخش

(۱) تکذیب می‌کنم. چه خوب بود اغلب حضرت شاهنشاه نام گوینده را فاش می‌فرمودند تا همه بدانند که او از این خلاقگوشی چه نظری داشته است.

دوم این کتاب قرار داده ام (۱) و در این جا فقط عرض میکنم تشکیلات موجود و مقررات جاری را نباید از بین برد مگر اینکه مطمئن شویم تشکیلات و مقررات بعدی در صلاح جامعه تمام شود نه برضر.

تقسیم فعلی محصول بین مالک و زارع روی اجرت کار قرار گرفته است؛ بدین طریق که در اراضی حاصلخیز سهم زارع کمتر و در اراضی متوسط و یا غیر مستعد سهم او بهمین تناسب بیشتر است و من باب مثال در اراضی حاصلخیز سهم زارع به نصف از محصول و در متوسط به  $\frac{3}{5}$  و در اراضی غیر مستعد حتی به  $\frac{4}{5}$  از محصول بالغ میشود و تقسیم اخیر در نقاطی معمول است که زراعت از آب باران مشروب میگردد و در زراعت دیم زارع باید بذر را در مساحتی معادل سه برابر زمین آبی کشت کند تا بتواند بهره‌ای از آن برد و چنانچه باران نیاید چیزی عایدش نمیشود.

حال باید دید اگر بتوانند مساحت تمام قراء کشور را که فعلاً بواسطه‌ی نبودن وسایل غیر عملی است تعیین کنند و سهم هر زارعی را در یک نقشه معلوم نمایند آیا مالکین جزء می‌توانند از عهده‌ی آبادی املاک برآیند؟ و ماشین آلات فلاحی مورد احتیاج را تهیه نمایند؟ آیا می‌توانند در این سالها که مملکت دچار خشکسالی است و آب قنوت رو بکاهش میرود در پیشکار قنوت کار نوحفر نمایند؟

اکنون دوازده سال است که در هر سال چند پارچه از املاک سلطنتی بین زارعین تقسیم و اسناد مالکیت آنها با یک تشریفات خاصی بآنان داده شده است و باز سالهای بسیار لازم است تا طی همین تشریفات این املاک بین زارعین تقسیم شود.

چنانچه موضوع شکایت این است که تقسیم محصول بین زارعین و مالک عادلانه نیست چه بی عدالتی از این بیشتر که املاکی بین یک عده تقسیم شود و ساکنین املاک دیگر شاهنشاهی سالیان دراز از این نعمت محروم باشند.

و باز چه بی عدالتی از این بالاتر که مالکین \* املاک شاهنشاهی مالک بشوند و مالکین \* املاک دیگر نشوند و از این نعمت محروم بمانند!!

و باز چه بی عدالتی از این بیشتر که اعلیحضرت شاه فقید ۵۶۰۰ رقبه املاک مردمی از هر طبقه را بزور و بدون اینکه حتی یک اعلان ثبت در روزنامه‌های وقت منتشر شود مالک شده باشند و اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی بعنوان ارث پدر این املاک را بزارعین بفروشد و وجهی بدین طریق بر ثروت خود اضافه کنند.

(۱) ملاحظه شود بخش دوم فصل پنجم قسمت اول

\* ظاهراً سهوالقلم و «زارعین» درست است (۱.۱).

موضوع شکایت زارع از مالک این بود که مالک تفع بیشتری میبرد و از زارع نیز به بعضی عناوین از قبیل بیگاری و پاره‌ای رسومات محلی سوء استفاده می‌نماید که برای رفع شکایت چنین قرار شد از کل سهم مالکانه بدون اینکه چیزی بابت خرج حساب شود بیست درصد برای استفاده‌ی کشاورزان و امور عمرانی کسر کنند و مرسومات محلی هم از هر قبیل و هر چه که بود بکلی متروک گردد. آن زارعی که مدت دو سال زمامداری من نتوانست از این قانون استفاده کند یعنی ده درصد از یک محصول موجودی که در تصرف خود او بود ببرد چطور می‌تواند اگر ملک تقسیم شد آن را آباد کند و محصولی از آن ببرد که مالک فعلی نتوانسته است برداشت نماید.

در املاکی که از آب قنات مشروب میشود بسیار دینه شده کثرت عده‌ی مالکین سبب شده است که در قنات کار نکنند و ملک از حیث ارتفاع بیفتد و بعد یکی از مالکین سهم سایرین را خریداری کند و در صدد آبادی برآید.

از تقسیم املاک اگر مقصود این است مملکت آباد شود تقسیم املاک این نظر را تأمین نمی‌کند. در این عصر که باید از ماشینهای فلاحی استفاده نمود چگونه ممکن است یک عده زارع غیر موافق و بی سرمایه بتوانند ماشینهای مورد احتیاج را فراهم نمایند و در این سالهای خشک که آب قنات رو بکاهش می‌رود در بعضی از محلها قنات خشک شده است زمین در املاک مجاور خریداری کنند و پیشکار قنات را امتداد دهند. در ایران اول شرط آبادی آب است. زمین بی آب در همه جا هست و تقسیم آن بین یک عده سودی ندارد و مانعی هم ندارد.

برای تقسیم املاک بین زارعین و رفاهیت فعلی آنان کسریست درصد از سهم مالکانه سبب خواهد شد کمتر کسی پیرامون مالکیت بزرگ برود و بتدریج املاک بسیاری که اکنون در مالکیت عده‌ای قلیل قرار گرفته است بین عده‌ای کثیر تقسیم شود. مشروط بر اینکه ده درصد و سهم کشاورزان را از مالک بگیرند و در حلق آنان بریزند و ده درصد عمران را فقط برای باسواد کردن کشاورزان بکار برند تا آنان فهمی پیدا کنند و اجرای هر قانونی [را] که در تفع خودشان وضع میشود بخواهند و یک قانونی هم تصویب شود هر مالکی که دست از تحمیلات سابق نکشید و نسبت بزارعین و ساکنین ملک برخلاف قانون رفتار نمود پس از ثبوت معادل یک عشر مالیاتی که در آن سال می‌دهد بعنوان جریمه بپردازد.

بمن میگفت که چون ایران از تجاوزات دول بزرگ صدمه‌ها دیده است بنابراین هرگز نباید برای دفاع کشور کوشش بشود. وی میل نداشت این نکته در خارج از ایران انعکاس پیدا کند و فقط میخواست در داخله‌ی ایران مسلم باشد که اگر دولتی بمسخر کردن ایران اقدام کند ما نباید مقاومت بخرج دهیم.

وی این فکر را در مورد شورشها و آشوبهای داخلی نیز نه تنها تبلیغ میکرد بلکه عملاً نیز از آن پیروی می نمود. مصدق در زمان نخست‌وزیری خود طی سالها ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ هنگامی که افراد متسبب بحزب توده و سایر آشوبگران نظم پایتخت و سایر شهرهای بزرگ را مختل میکردند هیچگونه قدمی برای جلوگیری آنها برنداشت و طرز عملش این بود که در این گونه آشوبها چند تانک و کامیون حامل سربازان مسلح در نقاط مختلف تهران مستقر میکرد ولی آنها را از هرگونه اقدام مؤثری منع می نمود و بهمین جهت شورش و غارت و زد و خورد در خیابانها در برابر چشم مأمورین انتظامی برپا بود. ولی بدستور مصدق آنها فقط ناظر و تماشاگر وقایع بودند. بالاخره عده‌ای از طرفداران سرمخت مصدق نتوانستند بی قیدی وی را در مسأله‌ی آشوب و غارتگری که هر روز توسعه پیدا می کرد تحمل کنند و دریافته که مصدق عملاً یا از روی نادانی کشور را بکمونیسم تسلیم خواهد نمود.

## عرض جواب

قسمت اول این فرمایشات گفته‌های من نیست و دور از انصاف است که شاهنشاه بمن چنین نسبتهایی بدهند. من هیچوقت از دفاع برای مصالح مملکت سرزده‌ام و تا آنجا که از یک فردی برآمده است از وطن عزیزم دفاع کرده‌ام و اکنون نیز با اعمال دولتی که بعنوان جلوگیری از تسلط کمونیسم خود این کشور را مسخر کرده‌اند و از آزادی و استقلال جز اسم چیزی برای ایران باقی نگذاشته‌اند مخالفم. پیشرفت کمونیسم در دنیا معلول دو علت است: یکی فرق فاحشی است که بین زندگی عده‌ای قلیل با عده‌ای کثیر وجود دارد و دیگری یأس وطنپرستان از توحید مساعی دول استعمار با اشخاص دزد و نادرست در نفع خودشان و بهترین دلیل اینکه در کشورهای امریکا و انگلیس و دول اسکاندیناوی و سوئیس که این توحید مساعی نیست کمونیسم فرق فاحشی نکرده است و پیشرفت این عقیده در بیشتر ممالکی محسوس است که دول استعمار برای انجام مقاصد خود با اشخاص دزد و نادرست و خائن مملکت توحید مساعی کرده‌اند.

(۱۱)

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه‌ی منی او در مسأله‌ی دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او منعی بر صلح طلبی بوده است.

بعقیده‌ی من این نظر درست و منطقی بر حقیقت نیست، زیرا اولاً شیوه‌ی آرامش طلبی از نظر راه و رسم زندگی پشتیبانی نمی‌کرد و باخلاق «گاندی» متصف نبود، بلکه همیشه عده‌ای اوباش و ماجراجو را تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان می‌دادند و بازار و اذیت مردم می‌گناه می‌پرداختند. بعلاوه باید در نظر داشت که پیروان گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرامش طلبی را به بی‌نظمی و تزلزل امنیت کشور تفسیر نکرده‌اند. هندوستان دارای آرتش زمینی و دریایی و هوایی نیرومند است و هنگامی که اغتشاشاتی در بمبئی و سایر مراکز مهم هندوستان روی می‌دهد نیروهای انتظامی با کمال قدرت در اتخاذ وسایل مؤثر برای برقراری نظم و آرامش درتنگ نکرده‌اند.

### عرض جواب

نه پولی در بساط، نه اعتبار سری در اختیار بود که بیک عده اوباش و ماجراجو داده شود. بیک عده مردم وطنپرست با نظریات من راجع بسقوط استعمار در این کشور موافق بودند و هر چه کردند روی عقیده و ایمانی بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شانزده میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از خلع او از سلطنت به پنجاه میلیون لیره رسید و باز در نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند از سقوط دولت من و قرارداد امینی — پیچ استفاده‌های سرشاری بکنند و مبالغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

### (۱۲)

سجیه‌ی غیرمنطقی مصدق همیشه او را وادار باعمال عجیب و غریب میکرد. اولین باری که باین سجیه‌ی وی توجه پیدا کردم در هنگام جنگ بین المللی دوم و اشغال ایران بوسیله‌ی هوای متفقین بود. در آن موقع از طرز دخالت متفقین در امر انتخابات و تعیین نمایندگان بسیار ناراحت و عکثر بودم. زیرا مأمورین آنها صورتی از نامزدهای خود تهیه می‌کردند و بنحست وزیر وقت می‌دادند و او را در فشار می‌گذاشتند که حتماً نامزدهای مزبور بنمایندگی انتخاب شوند.

چون این مسأله برای من تحمل‌ناپذیر بود بخاطرم رسید دربارهی نحوه‌ی جلوگیری از این رویه‌ی شرم‌آور یا مصدق مشورت کنم، زیرا در آن زمان روابط من با وی که از خدمتگزاران محترم کشور بشمار می‌آمد و با هرگونه نفوذ خارجی در ایران مخالفت داشت خوب بود و فکر می‌کردم اگر او را طبق مقررات قانون اساسی بنحست وزیری منصوب و مأمور تشکیل دولت کنم ممکن است تقاضا کند انتخابات جنیدمی که بطور یقین از نفوذ بیگانگان دور باشد در کشور بعمل آید.

بدین جهت او را احضار کردم و فکر خود را با وی در میان نهادم. مصدق در جواب اظهار نمود که با دو شرط مسؤلیت زمامداری را قبول خواهد کرد. وقتی پرسیدم آن دو شرط چیست؟ گفت



اول گماشتن مأمورین مسلح برای حفظ شخص اوست. این شرط را بلافاصله قبول کردم. آنگاه گفت شرط دوم موافقت قبلی انگلیسها نسبت باین نقشه است.

از این شرط بسیار متحیر شدم؟ پرسیدم روسها چطور؟ جواب داد آنها اهیتی ندارند و فقط انگلیسها هستند که نسبت بپرموضوعی در این مملکت تصمیم میگیرند.

از شنیدن این عبارت باو پرخاش نموده و استدلال کردم که پدرم هیچگاه عادت نداشت در اجرای تصمیمات خود موافقت انگلیسها را جلب کند. این دلیل در مصدق اثر نکرد و بمن گفت هنوز جوانم و اطلاعاتم در مسائل سیاسی کم است و اصرار داشت که فقط بشرط موافقت انگلیسها یا من همکاری خواهد کرد. این طرز فکر و رویه را خطرناک یافتیم. با وجود آن میدیدم باید وضع حساس کشور را هم در نظر گرفت که در جنگ نیروهای اشغالگر افتاده و می توانند در هر امر داخلی ما مداخله کنند و در موقع بحران میهن پرستی مصدق و محبوبیتش که بین مردم دارد برای کشور مختم است.

بنابراین با کمال اکره گفتم کسی را نزد سفیر انگلیس در طهران خواهم فرستاد و قصد خود را باو اطلاع خواهم داد. ولی برای اینکه درخواست مصدق را که فقط با سفیر انگلیس مشورت شود نپذیرفته باشم باو گفتم کسی را نیز بسفارت روس یعنی کشور اشغالگر دیگر خواهم فرستاد که آنها را نیز از این نیت مستحضر سازد.

روز دیگر مأمورین من نتایج ملاقات خود را با دو سفیر گزارش دادند. سفیر کبیر انگلیس که در آن زمان سرریدربولارد بود با این برنامه موافقت نکرد و مدعی شده بود که انتخابات عمومی جدید در آن موقع ایجاد تشنج خواهد نمود ولی باید بگویم که سفیر کبیر روس هیچگونه مخالفتی در این باره لبراز نداشت بود و رویه وی با مقایسه بروشی که روسها بعداً پیش گرفتند موجب مسرت بود.

پس از حصول اطلاع از نظر دو سفیر بدکتر مصدق تلقین کردم و جریان مذاکرات را باو گفتم. او در پاسخ من تنها سهامگزاری کرد و دیگر صحبت ما و علاقهی وی بتجدید انتخابات پایان یافت و نظر من برای انتصاب وی بتخت وزیری متوقف ماند.

### عرض جواب

تصور میکنم آن روز مرتبه ی سومی بود که حضور شاهنشاه رسیدم و این مذاکرات وقتی صورت گرفت که انتخابات دوره ی چهاردهم تقنینیه در همه جا تمام شده بود و از آراء طهران عده ی قلیلی باقی مانده بود که خوانده نشده بود و قبل از این شرفیابی می شنیدم از انتخاب من بنماینده گی اول طهران در مجلس چهاردهم اظهار رضایت نمیفرمایند و حق داشتند، چونکه این انتخاب اظهار تنفری بود که از طرف مردم نسبت باعمال شاه قنید شده بود. منی آن کس که شاه میخواست او را در زندان بیرجند از بین ببرد. من طهران بنمایند نی لول خود در مجلس انتخاب کردم.

چنانچه در مقابل فرمایشاتی که فرمودند متعذر میشدم و میگفتم قانون اجازه

نمی دهد شاه نخست وزیر را عزت و مرا بجای او نصب کنند و دولت نمی تواند آرائی که مردم از روی عقیده و ایمان بیک عده داده و آنان را بسمت نمایندگی خود انتخاب کرده اند باطل نماید هیچ اثر نداشت. چونکه بعد از بیست سال تصدی مقام سلطنت هنوز هم انحضرت قبول نفرموده اند فرق حکومت استبداد با حکومت مشروطه چینی است. در استبداد شاه هر چه میخواست میکرد و در مشروطه شاه جنبه تشریفاتی دارد و مجلس است که می تواند بنمایندگی از طرف ملت هر تصمیمی را که صلاح بداند اتخاذ کند و شاه هم آن را امضا نماید.

نظر باینکه از زندان بپرچند بوساطت شاهنشاه نزد پدر تاجدار خود آزاد شده بودم البته نمیخواستم طوری جواب عرض کنم که از من رنجشی حاصل فرمایند. این بود عرض کردم تصدی من در کار در این موقع که قشون بیگانه مملکت را اشغال کرده بسته باین است که سفارت انگلیس با تصدی من مخالفت نکند و یقین داشتم یا تجربیاتی که آن سفارت از من کرده بود: در شیراز مخالفت با کودتا (۱)، در تصدی وزارت خارجه مخالفت با ادعای مالکیت انگلیس در جزایر ابوموسی و شیخ شعیب در خلیج فارس (۲)، مخالفت در مجلس پنجم با ماده ی واحده — که در این باره لازم است آنچه پیش آمده عرض کنم: یکی از روزها که در سفارت انگلیس بناهار دعوت داشتم و برحسب اتفاق صحبت از جبار و جتجالی پیش آمد که در طهران بر علیه سلسله ی قاجار بر پا شده بود سر پرستی لرن وزیر مختار انگلیس و یکی از دوستان من اظهار نمود اگر این سلسله از بین برود بیگانه کاندید ما شخص رضاخان سردار سپه رئیس الوزراء خواهد بود که چند روز بعد برحسب اتفاق بین رئیس دولت و من ملاقاتی دست داد و از بیانات وزیر مختار ایشان را مطلع کردم که حالت خوشی دست نداد و ناراحت شدند و روز بعد مشارالملك (حسن مشار) وزیر خارجه بخانه ی من آمد و گفت آمده ام جواب پیغامی که از وزیر مختار برای رئیس دولت آورده اید بدهم و از شما خواهش کنم آن را بسر پرستی لرن برسانید. گفتم تا کنون پیغامبری نکرده ام. وزیر مختار با من دوست بود و مطالبی گفت که خواستم آقای رئیس الوزراء را از نظریات سفارت مطلع نمایم و این اطلاعاتی که از نظر وزیر مختار داشتم مانع نشد از این که در جلسه ی نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی راجع بخلع سلسله ی قاجاریه آنچه در صلاح مملکت می دانستم اظهار نمایم. (۳)

(۱) ملاحظه شود «شرح مختصری زندگی و خاطراتم» فصل بیستم، مذاکرات من با

کولونل فریزر رئیس پلیس جنوب (۲) همان کتاب فصل ۲۴

(۳) ملاحظه شود کتاب «نقشهای دک» مصدق در دوروی پنجم و ششم تفتیشیه»، صفحه ی ۳۴

## (۱۳)

در خلال این احوال شرکتهای نفت امریکایی و انگلیسی برای کسب امتیازات بیشتری از نفت جنوب اظهار علاقه میکردند و اتحاد جماهیر شوروی که امتیازی در شمال ایران میخواست و این مسائل بوجهه ملی مصدق افزود، زیرا در سال ۱۳۲۳ مجلس طرحی را که وی تهیه کرده بود تصویب نمود. بوجهه آن دولت از دادن هرگونه امتیاز نفت بدون اطلاع و اجازه مجلس شورای ملی امتنع گردید. این طرح بسیار مسموم ولی در عین حال یکی از شواهد بارز روش مشفی مصدق بود. پس از خاتمه جنگ مصدق کوشش کرد گروهی افراطی که خود را ناسیونالیست قلمداد می کردند با هم جنبه ملی تشکیل دهد و بتدریج افراد گوناگون از متعصبین مذهبی و دانشجویان و کسبه بازار و سوسیالیستها بدور او جمع شدند. در ظاهر این عده را یک عامل مشترک یعنی نفرت از بیگانگان و تفویض اجانب بهم پیوست می داد. این دسته در اجرای برنامه های منفی ضد اجنبی با یکدیگر همکاری میکردند ولی چندی بعد که دیگر تمیشت احتیاج ملت ایران را بعملیات مثبت انکار کرد این دسته محکوم به شکست و انحلال گردید.

## عرض جواب

هر کس دم از آزادی و استقلال میزد چون مخالف با مصالح استعمار بود عمال بیگانه او را افراطی قلمداد و متهم میکردند بمرام کمونیستی و غیر از این هم راهی برای اینکه عمال استعمار بتوانند وظایف خود را انجام دهند نبود، ولی طرح قانونی من برای جلوگیری از امتیاز نفت چون در نفع مشترک بود دولت استعمار می توانستند از آن بفتح خود استفاده کنند در صلاح مملکت تشخیص داده شد و بوجهه ملی من که قبلاً منکر آن بودند افزود و فداکاری ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت چون بضرر استعمار صورت گرفته بود در نتیجه ی کودتای ۲۸ مرداد از بین رفت و وجهه من را هم از بین برد.

## (۱۴)

در سالهای قبل از ملی شدن صنعت نفت شرکت نفت ایران و انگلیس افکار عمومی ایران را ناشنیده گرفته و نسبت بان بی اعتنائی شگفت آوری ابراز میداشت ولی جریان وقایع ثابت کرد که این رویه کاملاً برخلاف منافع شرکت مزبور بود، چنانکه اقدامات و عملیات مصدق نیز در دوره ی نخست وزیری وی بضرر خود و کشورش تمام شد.

شرکت نفت در آن موقع خوب میدانست که حق السهمی را که شرکتهای بزرگ غربی برای تحصیل امتیاز نفت از شرکتهای عربستان سعودی و بعضی کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی پذیرفته بودند از میزانی که در قراردادها با شرکت نفت معین شده بسیار مساعدتر بود. بعلاوه از عدم

رضایت ما نسبت به مالیاتهای گزاف و بیش از حد تناسبی که شرکت بدولت انگلستان از عوائد نفت میداد و مبلغ آن از حق الامتیازی که بایران داده میشد نیز خیلی زیادتر بود آگاهی کامل داشت و همچنین یخویی میدانست که ما از عمل شرکت که قیمت عمده‌ی درآمدی را که از ایران بدست می‌آورد در سایر نقاط دنیا صرف هزینه‌ی توسعه‌ی استخراج نفت میکرد بسیار ناراضی هستیم. با وصف این مسائل شرکت نفت یا اعتراضات ما توجیه نکرده و سرمایه‌ی عظیم خود را که در ایران داشت بخطر انداخته بود. دولت انگلیس هم که میتوانست شرکت را وادار بانخاذ رویه‌ی معتدل‌تر و عاقلانه‌تری نماید در این راه قدمی برنداشت و نتیجه‌ی آن این بود که شرکت نفت و دولت انگلیس احساسات ملی ایران را شعله‌ور ساختند و باعث تقویت جبهه‌ی ملی و نفوذ عوام فریبانه‌ی مصدق و مردم گردیدند و هیجان برای ملی‌شدن صنعت نفت شروع گردید. رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت با این وضع موافق نبود و امید داشت که بتواند قضیه را در محیط دوستانه یا شرکت نفت حل کند. ولی مصدق و یارانش بر علیه نخست‌وزیر و پیگانگان تظاهرات شدید کردند و بالاخره روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ یکی از اعضاء دسته‌ی متعصب فدائیان اسلام که از مصدق پشتیبانی میکرد نخست‌وزیر را که برای شرکت در مجلس ترجیم یکی از روحانیون وارد صحن مسجد شاه میشد ناجوانمردانه بقتل رسانید. چند روز بعد مجلس شورای ملی قانون ملی‌شدن صنعت نفت را که من کاملاً با آن موافق بودم تصویب نمود. \*

## عرض جواب

بضرر زمان صحیح است چونکه هر چه داشتیم بغارت رفت و متجاوز از هشت سال هم هست که از نعمت آزادی محروم و اکنون در این قلمه محبوس و بتماشای دیوار آن مشغولم.

بضرر ایران صحیح نیست چون که قبل از ملی‌شدن صنعت نفت دولت از این امتیاز در حدود شانزده میلیون لیره در سال استفاده می‌نمود و اکنون درآمد دولت به پنجاه میلیون لیره بالغ شده است و رفتار شرکت هم با اتباع ایران مثل رفتاری بود که یک انسان با حیوانی بکند و اکنون فرق کرده است و مثل سابق نیست.

شرکت نفت خوب میدانست آنچه بایران میدهد عسری از اعشار درآمد نفت نیست و برای ادامه‌ی همین رویه دولت دیکتاتوری تأسیس شد و سی و دو سال بر سوءاستفاده‌ی شرکت افزود. در دوره چهاردهم تقنیشیه «کافترادزه» برای تحصیل امتیاز معادن نفت شمال بظهران آمد من از موقع استفاده کردم و مضرات امتیاز نفت جنوب را که عده‌ی خیلی از آن بیشتر اطلاع نداشتند باستحضار منت ایران رسانیدم و روی همین اطلاعات بود که قرارداد گس-گلشائیان راجع به حق الامتیاز ۵۰-۵۰ از تصویب مجلس نگذشت و قاتل رزم‌آرا هم هر کس بود رفع زحمت از اعلیحضرت کرد. چونکه

چند روز قبل از این واقعه میخواستند مرا بجای او نصب فرمایند که زیر بار نرفتم و معذرت طلبیدم و قاتل کار خود را کرد. چنانچه شاهنشاه با قانون ملی شدن صنعت نفت موافق بودند هرگز با تصمیمات جلسه پایگاه آلپ راجع بکودتا و سقوط دولت من موافقت نمی فرمودند و میگذاشتند چندی من سرکار بماتم تا ملت رنجیده ایران بجای ۵۰-۵۰ عواند ساختگی به ۱۰۰-۱۰۰ عواند حقیقی برسد.

## (۱۵)

من بجای سپید رزم آراء حسین علاء را که از سیاستمداران مورد احترام و دارای سابقه‌ی طولانی بود بنخست وزیر برگزیدم. حسین علاء طرفدار راه حل مسالمت آمیز بود که بتوان در عین ملی شدن صنعت نفت تأسیسات و استخراج و بهره برداری را با کمک متخصصین خارجی اداره کرد و بنگار ادامه داد. ولی افراطیون با چنین قراردادی موافق نبودند و عده‌ای آشوبگر بساطی نفتی جنوب اعزام شدند که در میان کارگران تشنج و هیجان کنند. حزب توده نیز در عین غیرقانونی بودن باز تشکیل شده بود و با آشوبگران دستبازی کرد. در نتیجه چند نفر از مردم و سه نفر از اتباع انگلیسی بقتل رسیدند و شرکت نفت عملیات خود را قطع کرد و پرداخت کلیه وجوهی که از این ممر بدولت میرسید قطع گردید.

## عرض جواب

چه خوب بود که فرموده بودند نظر مبارکشان از حل مسالمت آمیز چه بود؟ چنانچه مقصود این بود که از معادن نفت بوسیله‌ی متخصصین خارجی بهره برداری شود من خواستم این کار را بکنم که آنان حقوق بگیرند و به حساب ملت کار بکنند زیر بار نرفتند و چنانچه از حل مسالمت آمیز نظر این بود که امتیاز ادامه پیدا کند و شرکت کماکان بحساب خود از معادن نفت بهره برداری نماید که ملت فهمیده بود و فریب نمی خورد.

## (۱۶)

مصدق بمردم وعده داده بود که دوره‌ی فراوانی و رفاه فرا میرسد و هزینه آن از درآمد نفت که قانوناً حق ایران است تأمین خواهد شد و هر روز یک میلیون لیره از شرکت بتوان درآمد خواهد گرفت. با این وعده‌ها کسی نبود که بیگرم یا او مخالف باشد. زیرا قول میداد که ثروت سرانه هر فرد ایرانی را تأمین کند و بانقوض خارجی مبارزه نموده و حقوق ایران را حفظ نماید. بنابراین تعبیه ندانست که طبقات مختلف از دانشجویان و بازرگان و کامب و کارگر دور او را بگیرند و تحت رهبری وی درآیند.

مصدق با چنین وعده‌ها و وجهه‌ی خاصی پیدا کرده و علاء که بیش از دو ماه از زمامداری وی نگذشته بود از کار کناره گرفت. من مصدق را بنخست وزیر منسوب نمودم و در آن هنگام کسی نبود که بتواند در برابر وی ایستاده و با او برای احراز این مقام رقابت نماید.

اکنون دیگر فرصت بزرگ برای مصدق فرا رسیده بود، زیرا بیش از حد خودش در نیل بآرزوها و رؤیاهای امیدبخش خود و دستیارانش کامیاب گشته و مدتی در حدود دو سال در جلوی خویش داشت و میتوانست از این فرصت بعد کفایت استفاده کند و از حمایت و پشتیبانی من یا آنکه یک چنین حمایتی ملال‌انگیز بود برخوردار باشد. اینک باید دید مصدق چه کرد و چه مصیبت بزرگی برای مردم این کشور ایجاد کرد.

### عرض جواب

آنچه گفته میشد برخلاف حقیقت نبود و احتیاج بوقت داشت تا حقیقت معلوم و روشن شود. چنانچه دستخط عزل من صادر نمیشد و شرکت متکی بالمطاف شاهانه نبود هر چه زودتر معلوم میشد که گفته‌های این جانب تا چه حد بحقیقت نزدیک شده بود.

### (۱۷)

در آن هنگام دولت انگلیس اعلام داشت که نیروی چرباز خود را به قبرس روانه خواهد نمود و شهرت یافت که نیرو برای اعزام بایران آماده میشود. رزم‌ناو انگلیسی بنام «موریشوس» روبروی آبادان لنگر انداخت و شایع بود که قسمت دیگری از نیروی دریائی انگلیسی سوی آبهای ایران بحرکت درآمده است. سفیر کبیر انگلیس را احضار کردم و باو خاطر نشان ساختم که اگر دولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته باشد من شخصاً نیروی ایران را رهبری کرده و در برابر هر تجاوزی ایستادگی خواهم نمود. سیاست مزبور بعلت این اظهارات صریح من یا بطل دیگر صورت عمل پیدا نکرد.

### عرض جواب

دولت انگلیس تصور کرده بود در رأس دولت شخصی است بزدل و ترسو و بتهدید می‌توانند آنچه میخواستند بدست آورند. چون دیدند اثر نکرد چاره نبود جز اینکه شاهنشاه سفیر را احضار کنند و فرمایشاتی بفرمایند که دولت انگلیس بیاس احترام مقام سلطنت رزم‌ناو «موریشوس» را از بندر ایران دور کند.

## (۱۸)

مصدق نیز می‌توانست برای بدست آوردن راه‌حل مثبت در مسأله اختلاف نفت چنین رویه‌ی محکم و صریحی را پیش گیرد. ولی ابتکار عمل را شرکت نفت گذاشته و تمام وقت خود را صرف مبارزه‌ی ناشیانه با شرکت سابق نمود و نسبت بتأثیری که اقدامات او بحال کشور داشت بی‌اعتناء مانده و تا روزی که از مقام نخست‌وزیری معزول گردید یک قدم بحل مسأله نزدیکتر از روز نخست‌وزیری نشده بود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد و بانک بین‌المللی و دادگاه بین‌المللی و پوزیتنت ترومن و بعد از او پوزیتنت آیزنهاور و چندین مؤسسه جهانی و مأمورین وابسته بآنها سعی کردند که در رفع اختلاف موجود راه‌حلی پیدا کنند ولی نتیجه نبخشید، زیرا مصدق که مآلاً در دست مشاورین خود و هم مقهور افکار لاجوجاته خویش واقع شده و رویه‌ی منفی که پیش گرفته بود امکان هرگونه توافق را از بین برده بود و بجای آنکه وقت خود را با اصلاحات و عمران کشور صرف کند (۱) به پرخاش جوئی می‌گذراند و چنانکه گفته خواهد شد خواهیم دید که برای ادامه‌ی زمامداری خود حاضر بیهه اقدامات و اعمالی گردید.

مصدق در سیاست خود نسبت بدولت انگلیس و شرکت سابق نفت مرتکب دو اشتباه عظیم گردید: یکی اینکه اعتقاد راسخ داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر بادامه‌ی حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست و بهمین مناسبت استدلال میکرد که بزودی شرکت سابق و سایر حامیان آن در مقابل وی بزانو در آمده و تسلیم خواهند شد، ولی وقتی که تولید نفت در ایران متوقف شد سایر کشورهای نفت خیز بمنظور جبران این کسر میزان تولید خود را بالاتر بردند زیرا چون در جهان امروز کشورهای نفت خیز متعددی وجود دارد دیگر برای یک کشور امکان انحصار تولید نفت نخواهد بود و در حقیقت دشواری تولید نفت درست عکس چیزی است که مصدق و دستیاران او تصور میکردند، زیرا پس از سقوط مصدق که مجدداً نفت ایران جبران یافت بازارهای جهان دچار زیادی عرضه‌ی نفت بود و بهمین جهت چندین کشور مجبور شدند مقدار تولید خود را روی ایجاد تعادل عرضه و تقاضا تقلیل دهند.

علت آنکه مصدق و یارانش چنان غیرمطمئانه رفتار کردند بنظر من این است که تصور میکرد نفت ایران را می‌تواند بدون کمک و استعانت خارجیان بی‌بازار جهان عرضه نماید. در آن زمان ایران حتی دارای یک کشتی نفت کش نبود، سازمان فروش بین‌المللی نفت نیز نداشت. در فصل دیگر شرح رویه‌ی عملی که من و دولت برای تهیه‌ی کاروان کشتی نفتکش و ایجاد وسایل فروش نفت در خارج ایران اتخاذ کرده‌ایم داده خواهد شد. مصدق از یک طرف با کلیه شرکتها و مؤسسات بزرگ قطع رابطه نموده بود و از طرف دیگر وسایل مؤثری برای حمل و نقل و فروش نفت که ما را از

مرزهای خارجی بی قید کند فراهم نیاورده و خود را دچار وضع غیرقابل تحسینی قرار داده بود.

هنگامی که صنعت نفت در ایران ملی اعلام و معصق نخست وزیرین معسوب گردید دولت انگلیس و شرکت نفت مآن کار خود را اقدبتبیده و سیاست قبی خود را تغییر دادند و اصل ملی شدن را رسماً بدبرفتند و دبیری نگذشت که هیئت استوکس را بظهران اعزام داشتند. در آن موقع دولت انگلیس موافقت نمود که کبی درآمد نفت را بمناصفه (پنجاه پنجاه) بین دو کشور تقسیم شود و اگر مصدق بمساکرات حساسی و معتول موافقت کرده بود هموضان من از محرومیتبهی اقتصادی و مخاطرات ناشی از آن در امان مهبانندند.

من هنوز تصور می کند که شخص مصدق ب وجودتعمام نجاج و استبداد رأی خطرناکی که داشت ناعدی مایی بود که بین طرفین توافق نظر حاصل شود. ولی نسبت بمشاورین او سخت مشکوک و گمان می کنم که عدهای از آنها با استیاق تمام اهدواربودند که کوچکترین راه حس پید نشود تا کشور با شکست اقتصادی مواجه و در نتیجه تحت استیلای خارجی فرار گیرد. بن نوع نامیونالیسم منحرف را در فصل بعد تشریح خواهم نمود.

## عرض جواب

مبازره ای که ملت ایران نمود از نظر تحصیل یون نبود بلکه بزی بهمت آوردن آزادی و استقلال نام بود و نظر باینکه حل مسأله نفت با شرکت انگلیس مخالف عقیدهی ملت ایران و آزادیخواهان بود که سائها ابراز شده بود از شخص من ساخته نبود که باز پای شرکت نفت را در معادن ایران باز کنم و افکار عمومی کشور را تدیده بگیرم. فرض کنیم که غرب احتیاج بخرید نفت از ایران نداشت، پس چارهی منحصر بفرود این بود که ملت ایران خود در استخراج نفت اقدام کند و یک ملت آزاد بتواند هر طور که صلاح کار خود را بداند عمل کند. چه بسیار از دول که درآمدی از نفت ندارند ولی از آزادی و استقلال و یک زندگی شرافتمندانه برخوردارند.

پدبرفتن اصل ملی شدن صنعت نفت و بهره برداری شرکت انگلیس از معادن نفت دو موضوعی است متضاد که غیر از شخص شاهنشاه هیچ فردی قادر نیست آن دورا با هم جمع کند. اگر صنعت نفت ملی شده دخالت یک شرکت خارجی مورد نداشت و چنانچه شرکت خارجی کماکان در بهره برداری از معادن دخالت کند صنعت نفت ملی نشده وضعیت همان است که بود. قبل از آمدن استوکس بایران شرکت سابق نفت با پرداخت ۵۰-۵۰ موافقت کرده بود ولی مجلس پانزدهم از نظر افکار عمومی نتوانست آن را قبول کند و رد نمود.

قرارداد ۵۰-۵۰ و بالاتر از آن ۲۵-۷۵ که شاهنشاه آن را بزرگترین خدمتی



می دانند که به مملکت فرموده اند ارزشی ندارد. چونکه دولت در عمل بهره برداری دخیل نیست و شرکت هر قدر که خواست بدولت بدهد عایدات را بهمان نسبت قلمداد می نماید و کماکان دولت و ملت هر دو تحت استیلای خارجی خواهند بود.

### (۱۹)

هنگامیکه مصدق پیشنهادهای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود قرارداد ۱۳۱۲ که دولت پدرم با شرکت سابق منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل میشد استناد جستند. بر طبق قرارداد مزبور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت بایستی قضیه بحکمیت رجوع شود و بهمین دلیل از دیوان داورى لاهه تقاضا شده بود که باتکاء ماده ی مزبور بحکمیت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی مصدق دادگاه بین المللی را در این مورد واجد صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را بشورای امنیت سازمان ملل متحد احواله داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاد در مهرماه ۱۳۳۰ مقرر داشت که قضیه مسکوت مانده و مورد شور قرار نگیرد تا دادگاه بین المللی در باره ی صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار نظر نماید. هنگامی که مصدق برای اقامه ی دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تشویق تلگرافی بوی مخابره کردم که بشرح زیرین پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - طهران

دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرافرزی و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده اند، بطوریکه بوسیله ی جناب آقای وزیر دربار بعرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلتیا و صبح سه شنبه بواشنگتن میروند و جریان را از همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازه میطلبم یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه ی شاهنشاه جوانبخت خود عرض سپاسگزاری نماید.

دکتر محمد مصدق

### عرض جواب

این عقیده ی یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیقنامه ای بگیرد در یکی از روزهای زندگی می تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من

تقاضای تصدیقنامه نمود که چون بر حسب معمول تصدیقنامه را با فوقی بجا دهن می دهد برای اینکه با اعمال نیک و کردار پسندیده ی او را تحسین کند و من رهین حقیقت مافوق او نبودم که چنین تصدیقنامه ی بدهم، شرحی راجح بحسن اخلاقی او نوشته برایش فرستادم. حسین منکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودهاری کردم. سرهنگ بزرگمهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکنند که روزی در زندان از من تصدیقنامه خواست که شرحی نوشته دادم و اکنون لازم است دلیل صدور آن را با اطلاع هموطنان عزیز برسانم.

چند روز قبل از شروع محاکمه لایحه ای در حدود ده صفحه تنظیم کرده بوری دادم که در اولین لحظه شروع بکار آن را در دادگاه قرائت کند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع بکار کرد ولی سرهنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سوال من چه شد که لایحه مسکوت ماند اظهار نمود خواهش میکنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارید و برای من ایجاد محظور نمایند و آنوقت بود که فهمیدم وکیل من مودی است درست، نه میتواند اطاعت از مافوق نکند، نه میخواهد پس خیانت نماید. این بود که لوابخ خود را لز هرگونه تجاوز مصون داشتم و آنچه روز میتوشم شب از خود جدا نمی کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من باب مثال اگر دادستان میدانست که میخواهم راجع به سیصد و نود هزار دلاری که مأمورین دولت امریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد بکار بردند در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای سری بودن محاکمه را از دادگاه میکرد تا مردم اطلاع حاصل نکند و ندانند که علت غوغای آن روز پولی بود که بین یک عده ای اشتخاص بست و خائن بملکت و جهال تقسیم شده بود.

در یکی از جلسات دادگاه دادستان چند مرتبه سرهنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرهنگ اظهاری نکرد و مرتبه آخر که تکرار نمود دیدم سرهنگ بسیار نگران شده و رنگ از رخسارش پریده است (۱) که گفتم من احتیاج بدفاع وکیل ندارم و می توانم بخوبی از خود دفاع نمایم، فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از این بیانات سرهنگ استفاده نمود و تا خاتمه ی کار در دادگاه صحبت موثری بر علیه من نکرد و این مسکوت که در حرف آرش با منتهای از انجام وظیفه تمسیر شده بود نسیب شد که بعد از خاتمه ی کاروی را باز نوشته نمایند.

(۱) بر حسب اتفاق در آن روز حکامتان از دادگاه عکس گرفتند و قیافه سرهنگ بزرگمهر در

این عکس همین تشویش و اضطرابی است که از دعوت دادستان برای دفاع از من با و نسبت داده بود.

و اما راجع به نگارانی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور میکنم شاهنشاه هم دارای همان عقیده بودند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیقنامه از من دلشسته چونکه بلافاصله پس از ختم مذاکرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چپین روزی از آن استفاده فرماید دستخط بالابندی با افتخار من صادر فرمودند که در خانه ام بغارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاه آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خلعانی کرده بود چه شد از کار برکنار شد و برای چه خیانتی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از اتمام سه سال هم چرا باز آزاد نیست و محبوس است.

### (۲۰)

در اواخر سال ۱۳۳۰ بانک بین‌المللی عمران و توسعه بعنوان فنانجی درجانه برای حل اختلاف موجود بین شرکت نفت و دولت ایران در وهله اول احتمال میرفت که در مذاکرات توفیقی حاصل شود و خود مصدق هم با شرایطی که بانک پیشنهاد میکرد موافق بود ولی مشاورین وی بدلائلی که خود از آنها گاه بودند او را از قبول آنها منصرف کردند و مذاکرات نکلی قطع گردید.

### عرض جواب

عدم موافقت من با پیشنهاد بانک بین‌المللی از این جهت بود که بانک میخواست از روی خدعه و تزویر ستدی از دولت ایران در قطع شرکت سابق تحصیل و ملی شدن صنعت نفت را که دولت انگلیس از طرف خود و شرکت صاحب امتیاز شناخته بود بی اثر کند، چونکه نتیجه شناسائی این بود که شرکت میتوانست خسارتی که تا روز ملی شدن صنعت نفت متوجه آن شده بود در دادگاه ادعا کند ولی حق نداشت تا روز اتمام قرارداد امتیاز از دولت ایران مطالبه ضرر از صنعت کند.

نظر بانک بین‌المللی عمران و توسعه یک مؤسسه بی‌طرفی بنظر آمده بود در روزهای اول مذاکرات من راضی شدم که بانک از معادن نفت بهره‌برداری کند و از این راه عملیاتی بدولت برسد تا اختلاف با شرکت بهره‌بردار که ممکن بود مرتفع بشود. ولی روز آخر که صحبت از تنظیم قرارداد بینان آمد یکی از نمایندگان بانک اظهار نمود که قرارداد را باید دولت و شرکت سابق نفت هر دو امضا کنند که چون شرکت بهیچ سمتی حق نداشت خود را وارد موضوع کند و قراردادی باین عنوان که در معادن نفت صاحب حقی است امضا نماید مورد موافقت من قرار نگرفت و خوب معلوم شد که نمایندگان بانک برای این نیامده بودند که از راه خیرخواهی رفع یک اختلاف کنند،

بلکه آمدنشان بایران از این نظر بود که دولت را اغفال کنند و سندی در نفع شرکت تحصیل و آن را کماکان در همان جایگاهی که داشت مستقر نمایند. این بود که نماینده‌ی بانک گفتم مرا بغیر تو امید نیست شیره‌مرسان و آنها دیگر مخفی نگفتند و رفتند.

## (۲۱)

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیارات مصدق را تمدید نمود. علت رضایت من آن بود که میخواستم هرگونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر نفت بوی داده شده باشد. ولی متأسفانه مصدق اختیارات مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخصی خود مساعد یافته و باختلاف مطبوعات و توقیف مدیران جراند پرداخت، چون بعضی از نمایندگان مجلس شهادت بخرج داده و با وی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد ظرفداران او جلسات را با عدم حضور خود از رسمیت بپندارند و بوسیله افراد او باش طرفدار با رعاب و تخویف نمایندگان مخالف مبادرت نموده و آنها را در منازل خود و یا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد.

## عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاه اختیارات مرا تمدید کند و از این فرمایشات چنین برمی آید که در عملک مشروطه مجلس قادر نیست کاری انجام دهد مگر با اجازه‌ی شاهنشاه. مطبوعات هم در تمام مدت تصدی من آزاد بود و بهترین گواه شماره‌های روزنامه‌ی «داد» است که هر چه مخالفین میخواستند مینوشت و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار میانداختند که در یکی از روزها مجبور شدم آنچه می خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان بپردازم.

دولت نه پول در دست داشت نه اعتبار سری در اختیار که برای ارجاع نمایندگان باو باش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده روی احساسات و وطنپرستی بوده است و دولت این جانب یگانه دولتی بود که اعتبار سری نداشت.

## (۲۲)

شخصی که پیوسته از خطر منزل ارزش پول مردم را بچنان میسوزد خود بهترین امری مبادرت

کرد و عماد ملیارد ها ریال اسکناس بدون افزایش پشتوانه طلا و یا ارز خارجی انتشار داد.

### عرض جواب

برای استفاده از پشتوانه‌ی اسکناس هیچوقت طلا یا ارز خارجی در بانک ودیعه نگذاشته‌اند، بلکه از نظر تنزل پول هر چند وقت یک مرتبه پشتوانه موجود و یا با تسعیر روز قیمت کرده و از مازاد آن استفاده نموده‌اند.

تا زمانی که من مصدق کار بودم حجم اسکناس به هفتصد و هشتاد ملیون تومان بالغ شده بود که از این مبلغ دولت من در مدتی متجاوز از دو سال سیصد و دوازده ملیون تومان برای پرداخت اجرت کارگران نفت و حفظ تأسیسات آن استفاده نمود. (۱)

چنانچه این کار شده بود دستگاه نفت طوری متلاشی میشد که بعد قابل استفاده نبود و استفاده من برخلاف قانون نبود، چونکه حق داشتم لایحه قانونی تصویب کنم و انتشار آن هم در صلاح مملکت نبود، چونکه مخالفین بر علیه دولت تبلیغات می‌کردند و نرخ اجناس ترفی می‌نمود.

دولتهای بعد هم که زیر نظر شاهنشاه انجام وظیفه نموده‌اند یا اینکه عواید نفت داشتند و متجاوز از یک ملیارد دلار از امریکا گرفته‌اند باز در حدود سیصد و بیست ملیون تومان از پشتوانه‌ی اسکناس استفاده نموده‌اند که بتدریج حجم اسکناس به یکهزار و یکصد ملیون تومان بالغ شده است. (۲) در جای بسی تعجب است که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هیچ اثری نداشت فرموده‌اند و بنویسند که برای پرداخت حقوق کارگران و حفاظت دستگاه نفت سیصد و دوازده ملیون تومان استفاده نمود اعتراض فرموده‌اند.

(۲۲)

فرماندهان نیروهای انتظامی و واحدهای آرشه را از یاران وفادار خود انتخاب نموده یکمونسهای حزب توده اجازه داد (و عقیده‌ی عمده‌ی کبری آنها را تشریح نمود) که در آرش توفد کنند.

(۱) ملاحظه شود بخش دوم فصل پنجم قسمت اول

(۲) روزنامه‌ی «دنیای» پنجم شهریور ۱۳۴۰

### عرض جواب

قبل از انحصار وزارت جنگ با هیچکس از افراد ارتشی سابقه نداشتم و بعد هم در آن دستگاه یار وفاداری نداشتم که تحت نفوذ من واقع شوند و کوچکترین ارتباطی هم بین من و کمونیستها نبود و چنانچه بود با تحقیقات و شکنجه‌هایی که بعد از دستگیری من از یک عده افسران مهم باین مرام شد فاش میگردد و شاهنشاه بنام و نشان این یاران وفادار را با اطلاع عامه میرسانیدند. در آن دوره که من مصدق وزارت جنگ شدم از پیشگاه شاهنشاهی درخواست کردم سه نفر از سران سپاه مؤثر اعتماد خودشان را تعیین فرمایند که امور این وزارت با مشورت از آنان تمام شود. این کار شد و هر چه کردم با موافقت آن عده‌ای بود که شاهنشاه تعیین فرموده بودند.

### (۲۴)

ولی حکومت نظامی را تجدید کرد و مجلس شورای ملی را ول داشت که یک کمیسیون هفت نفری از اعیان و اخصار وی تشکیل دهد تا در ظرف محدودی ساختن اختیارات من بتوانم فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت و اظهار نظر نمایم. کمیسیون مزبور گزارش مفصلی در این باره تهیه نمود و مصدق ملاحظه کرد که آن گزارش در مجلسی شورا طرح شود ولی مجلس شورای ملی باین طرح و تقاضای مصدق اعتنائی ننمود و طرفداران سابق او حتی کاشانی در مجلس با رویه‌ی وی بویچ وجه روی موافق نشان ندادند.

### عرض جواب

من رئیس یک دولت قانونی بودم و با تحریکاتی که دشمنان کشور و عمال آنان می نمودند هرگز نمی توانستم بدون اجرای قانون نظامی در شهر طهران که مرکز فساد است مملکت را اداره کنم و تفاوت یک دولت قانونی با یک دولت قلدی و کودتائی این است که دولت قانونی هیچ کاری برخلاف قانون نمی کند ولی دولت کودتائی هر چه خواست میکند و مانع و رادعی هم ندارد. بهترین مثال رفتاری است که با خود من بعد از سه سال خلافتی حیس مجرد که آن هم برخلاف قانون بود نموده‌اند و اکنون متجاوز از پنج سال است که در این ده محبوس و نمی توانم از این قلمه خارج شوم.

راجع بفرماندهی کل قوا عرض میکنم اصل پنجاهم متمم قانون اساسی که میگوید «فرماندهی کل قشون بزرگ و بحری با شخص پادشاه است» در حکم اصل پنجاه و یکم است که میگوید «اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است» و این دو اصل و بعضی اصول دیگر همه یک جنبه‌ی تشریفاتی دارند. اگر شاه می تواند با یک دولتی

جنگ کند می تواند فرماندهی کل قشون بزرگ و بحری را هم که مسئولیت آن با دولت و بالخصوص شخص وزیر جنگ است عهده دار شود. اگر شاه می توانست تمام این کارها را بکند مشروطیت لزوم نداشت؛ وجود مجلس زائد است. در مملکت مشروطه شاه تابع رای مجلس است که از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل میشود.

(۱۵)

تبعات انتخابات عالی، کشور را متزلزل و اختلالات مجلس شورای ملی را متوقف ساخت و چون بعضی از نمایندگان با شوائب مخالفت وی برخاسته بودند اعلام کرد که باید آثار مضمونی مراجعه شود و بوسیلهی رفقا در مسأله اختلال مجلس شورای ملی تحقیق گردد.

نمایندگان یاد داشتند که مصدق هنگام گشایش همین دوره مجلس شورای ملی گفته بود که هشتاد درصد از نمایندگان آن متحصین حقیقی ملت هستند.

در این دوران مصدق که خود را همیشه قهرمان و مدافع انتخابات آزاد قلمداد میکرد کار را طوری ترتیب داده بود که کسانی که با اختلال مجلس موافق بودند رای خود را در یک صندوق که آنجا نشسته و رنگ بسیار مشخص خود برزاند و مخالفین رای خود را در صندوق دیگر بزنند و همه میدانستند که با این توکمها اگر کسی جرات کرده و مخالفت رای مخالف بدهد بدون تردید مورد ضرب و شتم و اهانت لافز و ادبش طرفدار مصدق و توده آنها که با آنها ملحق شده بودند و تمیز بین این دو دسته دیگر غیر ممکن شده بود قرار میگرفت.

نتیجهی انجام فراتر همان بود که مصدق میخواست، چنانکه هیتر هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود. از مجموع آراء ۶۹۹ بود و نه درصد موافق اختلال مجلس شورای ملی بود و در یکی از شهرها که جمعیت آن سه هزار نفر است هجده هزار رای موافق اختلال مجلس داده بودند. ظاهراً در آن شهر و بسیاری از شهرهای دیگر اموات نیز از گوی بودن آینه و رای خود را در صندوق ریخته بودند.

اما از یک نظر باید گفت که اموات هم در این انتخابات و سایر انتخابات شایستگی مصدق شرکت کرده بودند زیرا صد ها نفر از کسانی که خواست بودند رای واقعی بدهند جان خود را از کف داده و بقتل رسانیدند.

### عرض جواب

هائیکو زنی، گفتم که در مجلس شورای ملی گفتم هشتاد درصد از وکلای دوره هفدهم را مردم انتخاب کرده اند ولی تضمین نکردم که آنان تغییر عقیده ندهند. بسیاری که در موقع انتخابات گفتند وعده هائی که دادند یادار میمانند. همه می دانند

که نمایندگان طهران در آن مجلس نماینده حقیقی ملت بودند ولی بعضی از آنها بجایاتی که همه می دانند پشت بملت کردند و آلت نعمت مأمورین استعمار شدند و از این خلف عهد هم سودی نبردند.

راجع بفراندم جواب فرمایشات در بخش اول و آخر فصل سوم عرض شده است.

## (۲۶)

در طی سالیان دراز که مصدق نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت همواره خود را از نظرمداران جنبی اصول مشروطیت و اجرای قانون و آزادی که از طرفداری اکثریت نمایندگان برخوردار باشد و امتداد میگرد و نسبت بحکومت نظامی مخالفت ورزیده و بتأیید انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات اهتمام داشت.

هنگام مصدق در طی چند ماه مجلس سنا و عالیترین مرجع قضائی کشور را متحمل نمود و مردم را برای انحلال مجلس شورای ملی برانگیخت، باشتاق مطبوعات اقدام نموده انتخابات کردار از میان برد و حکومت نظامی را تمدید نمود و برای تضعیف انتخاباتی که بموجب اصول مشروطیت بمن تفویض شده بود نهایت کوشش را کرد و قانون اساسی پنجاه ساله ی کشور را که بیصافیت بسیار است آلوده بود بدین کیفیت زیر پا گذاشت.

با وصف همه این اقدامات مصدق جز با فراهم ساختن وسایلی برای برانداختن شاه مملکت نمیتوانست با برزوی خود رسیده و در کشور دیکتاتور مطلق بشود. با آنکه من جان او را نجات داده بودم و در آغاز کار از مساعدت و حمایت من برخوردار بود باز این نکته برای من واضح بود که از همان روزی که مقام نخست وزیری رسید منظورش برانداختن سلسله ی من است. قراین متعدد این مسأله را تأیید می کرد، زیرا او از منسویین قاجاریه بود و با روی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده و سیاستش این بود هر چه ممکن است سعی کند سلسله ی پهلوی را بی اعتبار ساخته و ذره ذره موجبات نابودی آن را فراهم کند. اگر از من پرسند با آنکه از دشمنی وی نسبت بخاندان پهلوی مطلع بودم چرا برضیه وی اقدامی نکردم جواب من این است که میخواستم بوی فرصت کافی بدهم که بانجام مقاصد و آمال ملی ایرانیان موفق باشد. هر چه که بمیزان تهدیدات او نسبت بسلسله ی پهلوی افزوده میشد منبدم مصدق بیک عقیده ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشد و آتشی از تفرق و تفتت در قلبم زیاده میکشید.

## عرض جواب

در انحلال مجلس سنا من کمترین دخالتی نداشتم. مجلس شورای ملی را هم ملت متحمل نمود و علت این بود که عده ای از نمایندگان طهران (نمایندگان جبهه ملی)



و بعضی از نمایندگان ولایات که موافق دولت بودند تحت تأثیر اعمال سیاست یگانه قرار گرفتند دولت را اینتضاح نموده و دولت از دو کار سیاست یکی را انتخاب کند:

(۱) برای عرض جواب بمجلس حاضر شود و اکثریتی که برای این کار تهیه شده بود (۲) دولت را ساقط کند که این کار برخلاف مصالح مملکت بود و هدف ملت از بین میرفت و آن عده نمایندگان که بهدف عقیده نداشتند چنین استدلال میکردند مجلسی که نماینده ملت است با روده دولت مخالف بود و عقیده نداشت کاری که دولت میکند در صلاح و صرفه ملت باشد و چنین عملی پنجاه سال ملت را عقب میبرد.

(۲) دولت بمجلس نرود و از حضور در جلسه خودداری کند و نمایندگان هر چه میخواهند بگویند نظر اینکه چنین عملی با رویه ی قانونی من مخالف بود بقا و سقوط دولت خود را تابع رای ملت یعنی صاحبان حقیقی مملکت کردم که چنانچه با آقای دولت موافق است من بکار ادامه دهم والا دولت دیگری روی کار بیاید و بهر طریقی که صلاح دانست عمل کند و همه دیدند که دولت با اکثریتی که در تاریخ مشروطیت ایران سابقه نداشت مورد توجه ملت قرار گرفت و دیگر زاهی برای سقوط دولت نبود مگر اینکه شاهنشاه تصمیمات جلسه ی پایگاه آلف را بتوجه اجرا گذارند و آراء یک ملتی را بهیچ شمردند و دستخط عزل مرا صادر فرمایند و جا دارد که عرض کنم «از شاهنشاهی ۲۵۱۰ ساله دم زدن چه آسان در شاهنشاهی ۲۵۱۰ ساله سلطنت کردن چه مشکل»

راجع بمطوبات عرض میکنم در هیچ زمانی جراند کشور مثل ایام فعلی من آزاد نبودند و از این چه بیشتر آزادی که وقتی نخست وزیر شدم با اطلاع عموم رسانیدم هر قدر از من و دولت من انتقاد کنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و نتیجه این بود اگر انتقاداتی متصفانه میشد دولت رفتار خود را تصحیح میکرد و این در صلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقادات مغرضانه بود در مردم تأثیر نمی کرد و انتقاد کننده خود رسوا و متضع میگردد و آن دسته از جراند که با پول و تشویق عمال یگانه اداره میشدند هر چه خواستند نوشتند و هیچوقت تعقیب نشدند و در جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأی است که ملت در فراتدم بدولت داد.

راجع بتجدید حکومت نظامی عرض میکنم که قانون حکومت نظامی برای جلوگیری از عملیات عمال محمدعلی میرزا از مجلس گذشت و مقصود از تصویب این بود که در مصالح مملکت اعمال شود و مخالفت من با اجرای این قانون قبل از اینکه

(۱) ملاحظه شود فصل دوم از بخش اولی راجع به «اعمال سقوط دولت من» مخصوصاً آخر یکی از صفحات مربوط به تقاضای استیضاح

تخت وزیر بشوم از این جهت بود که در عین مصالح مملکت بکار میرفت. قانون حکومت نظامی در حکم حربه ای است که دوست و دشمن می توانند آن را بکار برند و لزام آن بفتح و یا بضرر مملکت استفاده کنند و بعد از ۲۸ مرداد که دولت کودتا متصنی کار شد احتیاج نداشتن قانون استفاده کنند. هر کس را که خواستند گرفتند و از بین بردند. و اما راجع باختیارات شاهنشاه. هر چه در این باب عرض کنم تکرار مکررات است. در انتیباد شاه هر چه میخواست میگرد و مشروطه آمد که شاه نتواند هر چه میخواهد بکند و چنانچه شاه می تواند هر چه خواست بکند مملکت مشروطه نیست و مجلس لزوم ندارد و من خدا را شهادت میطلبم که هیچوقت نظری برای برانداختن سلسله پهلوی نداشتم و همیشه خواهان این بودم که اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی طبق مقررات قانون اساسی سلطنت کنند. نسبت من هم از طرف مادر بسلسله قاجار دلیل نمیشود که من یا سلسله پهلوی مخالف باشم. من یا خود محمدعلی میرزا که ششمین پادشاه سلسله قاجار بود مخالف بودم و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هم از این نظر مخالفت کردم که بدستور سیاست خارجی صورت گرفت و در آن وقت اعلیحضرت شاه فقید شهرتی در مملکت نداشتند که من یا شخص ایشان مخالفت کرده باشم.

و اما اینکه فرموده اند «میخواستیم بوی (دکتر مصدق) فرضیت کافی بدهم که بانجام مقاصد ملی ایرانیان توفیق یابد» عرض میکنم تصنی من در کار از همان ابتدا برای شاهنشاه ملالت انگیز بود و همیشه میخواستند من و دولت من از بین بروند. (۱) پس از تشکیل دولت جمهوری خواه در آمریکا و فوت استالین (۲) آمدن وزیر خارجه انگلیس متوق را مناسب دید که با رئیس جمهوری آمریکا وارد مذاکره شود. از این نظر بقری در روزهای آخر اسفند ۱۳۳۱ با آمریکا نبود و مذاکراتش با آیزن هاور باین نتیجه رسید که آزادی ملت ایران با ۴۰٪ از سهام شرکت نفت بفتح شرکتهای آمریکائی مبادله شود و چندی بعد آلن دالاس رئیس انتلی ژان سرویس آمریکا مأمور اجرای این تصمیم شد و جلسه ای در پارکگاه آلپ سوئیس تشکیل گردید. (۳) سپس دستخط عزل من صادر شد و چون به نتیجه نرسید کودتای ۲۸ مرداد بمنوقع اجرا رسید.

(۱) ملاحظه شود فصل دوم از بخش اول راجع سقوط دولت من.

(۲) شانزدهم اسفند ۱۳۳۱ استالین وفات کرد.

(۳) ملاحظه شود فصل چهارم از بخش دوم راجع بیماریزه سیاست خارجی از طریق دوبار.

(۲۷)

راجع باینکه فرموده اند من (دکتر مصدق) هیچ عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشدم.

### عرض جواب

چون جواب بود که میفرمودند، بکلام یک از میاستها تسلیم شدم و در وقت زمانداری من کدام یک از دول بی‌فایده خود بخوبی منکک استفاده کردی.

(۲۸)

روزنامه اعتماد ۱۳۳۱ مصدق بین توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم.

### عرض جواب

چون جواب این قسمت از فرمایشات شاهنشاهی در فصل دوم از سخن اول عرض شده است.

(۲۹)

در تابستان سال ۱۳۳۲ تغییرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت باعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از یاران و پیروان او از افراطش برآکنده شدند. زیرا متوجه شدند که سیاست ضدخارجی وی جنبه‌ی انتخابات یافته و منظور اصلی او آن است که انگلیسها را بیرون کند و کمونیستها را بازوان بکشد. جز باک واقع مردم با نگاه ساخت که کشورشان با سرعت تمام بیروی اقتضای سیاسی و اقتصادی می‌رود. عمل مصدق در الحلال مجلس شورای ایران نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند. روزنامه گلران که نماینده افکار آوازان طرفدار مصدق و اعمال حزب توده فهراسیده سیاست وی را برای مردم تشریح و توجیه می‌کردند. بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قبلاً در زمزمه‌ی حامیان مصدق بودند از او رو برگردانیده و علم مخالفت برداشته ولی با تمام این احوال واضح بود که براندختن قطعی وی جز با اعمال قنوت راه دیگری نیست. سیاست امریکا در طول دوره‌ی زمانداری حاکی از این بود که نگرانی آن از اوضاع ایران روزافزون و در اتخاذ طریق مؤثری برای ایجاد ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایران دچار تردید است.

### عرض جواب

جواب قسمتی از این فرمایشات در شماره ۲۶ عرض شده و راجع به قسمت دیگر از فرمایشات که میفرمایند «عمل مصدق در انحلاله مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند» یا قسمت دیگر این فرمایشات که میفرمایند «ولی یا تمام احوال واضح بود که برانداختن وی جز با اعمال قدرت راه دیگری نیست» (۱) متناقض است، اگر افکار عمومی برخلاف من بود چه شد متجاوز از دو میلیون رأی آنهم فقط در شهرها بر که دولت دادند، چنانچه افکار عمومی با بقای مجلس موافق بود چه شد که بیش از صد هزار رأی برای ابقای مجلس داده نشد. (۲)

بعضی از ضرب المثلها در زبان ما هست که بیان حقیقت است، مثلاً آنرا این ضرب المثل که میگوید حرمت امامزاده با متولی است مراد این است که هر قدر متولی با امامزاده احترام کند مردم با امامزاده بیشتر میگردند و نتیجه این میشود که نذر و نیاز کنند و متولی منتفع شود و این ضرب المثل در باره شاه مملکت نیز صادق است، یعنی هر قدر شاه مملکت خود احترام کند دول بیگانه از ملت بیشتر حساب میبرند و شاه می تواند در رفع مملکت و ملت کار نکند و حیثیات خود را هم از دست ندهد.

در عهد قدیم که عدهی روشنفکر در مملکت زیاد نبود سلاطین بعلماء احترام میگذاشتند و شانه خود را از زیر بار تکالیفات خارجی خارج می کردند و فتوای مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه راجع بامتیاز تنها کویکی از آن موارد است. در عصر جدید که عدهی روشنفکر در مملکت کم نیست و هر کس می تواند نسبت بمصالح و مضار کشور اظهار عقیده کند شاهنشاه از این رویه بسیار پسندیده پیروی فرمودند. فرمان عزل مراصدان فرمودند و صنعت نفت ملی شده را تسلیم سیاستهای بیگانه فرمودند.

### (۳۰)

در خرداد ۱۳۳۲ آژن هاور مصدق اظهار کرد که تا اختلافات حاصله در قضیه نفت حل نشود ایالت متحده میزان کمک مالی خود را افزایش نخواهد داد، ولی در عین حال موافقت کرده بود که کمک مالی به میزان قبل ادامه یابد. در ضمن اصرار کرده بود که کشور ایران باید از رویه ی عدم استفاده از منابع بزرگ خود عدول نماید و در سال مالی ۳۲-۱۳۳۱ کمک امریکا مختصری تقلیل

(۱) چه خوب بود فرموده بودند «جز اعمال قدرت و پرداخت پول بیک غنه پست و خائن».

(۲) عدهی آرام، موافقین بیطن در این جا نوشته شود (کتابت به دست یاورم و در اینجا نقل

کیم، بیاسمت کسی آن را بفرستد تا در چاپ دوم گذاشته شود. ا. ا.)

یافته و بیش از ۲۲۱۰۰۰۰ دلار تعیین گردیدند. این موضوع نشان می دهد که امریکائیان با وجود آنکه چندان رغبتی بنامین خسارانی که اشتباهات مصدق با ایران وارد نموده بود نداشتند معیناً بیم آن داشتند که صلح کامل گمگ مزبور ایران را در آغوش کمونیسم بیندازد.

رویه مصدق نسبت بکمک امریکا بسیار مضحک بود، زیرا وی در سال ۱۳۳۱ حاضر نشد تا در این مورد با کمک امریکا را طرد و بدهانی که در سایر کشورها متوجه بود با سایر کشورهای امریکا تسویه نماید. در حالی که در این زمان امریکاییان در ایران فعالیت های زیادی داشتند و در پی تسلط بر ایران بودند. در حالی که در آن زمان امریکاییان در ایران فعالیت های زیادی داشتند و در پی تسلط بر ایران بودند.

**عرض جواب**

موضوعی است که دولت امریکا بدافع آزادی و استقلال ایران نبود و میخواست بعنوان حامی امریکایی از کمونیسم خود را منافع نفت استفاده کند همچنانکه کرد و آزادی یک امریکایی را در ایران در برابر منافع امریکایی میبویسد و همین رویت نامستند می دول امریکایی را که در این باره اظهار نظر می کند که این امر تحت نفوذ کمونیسم واقع شده است.

**عرض جواب**

در این باره امریکاییان اظهار نظر می کنند که این امر تحت نفوذ کمونیسم واقع شده است. در حالی که در آن زمان امریکاییان در ایران فعالیت های زیادی داشتند و در پی تسلط بر ایران بودند.

**عرض جواب**

در سال ۱۳۳۲ وقتی کمیته آریازان ری و اظهارش برانگیزه شدند پس در پی این میزد که امریکا طرفدار رژیم نوست. ضمناً با امریکائیان اظهار میکرد که اگر با ویش تو پیش گمگ نکنند استقلال دارد که ایران بدام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت بعملات توده سیاست فساد پیش گرفته و اجازه می داد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزایند. بنظر من امریکائیان از این رویه شد واقفند کاملاً آگاه بودند، ولی طبعاً احساس نمی کردند که خود ملت ایران باید مسائل سیاسی کشور خویش را حل کند چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

**عرض جواب**

یعنی جنبه ای در پایگاه آلپ مویش تشکیل شد و پس از اخذ دستور از آن دالی رئیس انترنیشنل سرویس امریکا و تقسیم سیصد و نود هزار دلار بین اشخاص

پست و طغزوش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و بموقع اجرا رسید.

### (۳۲)

مصدق در اواخر حکومت خود نیروی زرهی و سایر افرادی را که مأمور حراست منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تانکهای مأمور حراست کاخ ییلاقی سعدآباد را که محل اقامت من و ملکه ثریا بود تقلیل داد و در حقیقت دوازده تانک متوسط ساخت امریکا بصحراقت منزل او اختصاص یافته بود. (۱) در صورتیکه کاخ وسیع سعدآباد تنها بوسیله چهار تانک حراست میشد و واضح بود که تاب حملات ناگهانی توده‌کنها را در صورت بروز نخواهد آورد.

در اثر این عمل من و همسرم یکجاخ خود در ازمسر رفتیم و مدتی در عمارتی که پنجم در کنار دریا ساخته بود و چندگاهی هم در عمارت کوچک ییلاقی کلاردشت که شرح زیبایی طبیعی آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم.

### عرض جواب

در این کاخ پیش از حید لزوم محافظین مسلح بود و حذب توده حتی یک تفنگ هم نداشت تا چه رسد تانک که بتواند متعرض کاخ سعدآباد شود و یا بودن چهار تانک در این کاخ و عده‌ای سرباز مسلح پناهندگی شاهنشاه در کلاردشت از ترس یک عده کمفروست بی اسلحه و تانک حاکی از کمال تهوع و شهامت بود.

پس از سه اسفند که میخواهند مرا مقابل دوب کاخ اختصاصی و بعد در خانه‌ی خودم نیز بین ببرند سرتیپ ریاحی معاون خود را بریامت متاد ارتش منصوب نمودم و باو دستور دادم کلیه تانکهای که در کاخ ییلاقی سعدآباد بود حمل شهر کنند و این دستور از این نظر [داده شد] که دوزی این قوانرا بر علیه من بکار نبرند.

شنبه ۲۴ مرداد بین ساعت ۶ و ۷ شخصی ناشناسی مرا پای تلفن خانه‌ی (۲) خودم بخواست و گفت عده‌ای مأمور شده‌اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند. دو عراده تانک هم از سعدآباد بشهر میفرستند که دورگی از خیابانهای نزدیک خانه‌ی شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ریاحی را که در شمیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه‌ی خود را باو دادم و راجع به دو عراده تانک هم که گفتند از سعدآباد می آید سؤال کردم آیا برخلاف دستور در سعدآباد تانکی گذاشته‌اید

(۱) پیش از چهار تانک مأمور محافظت خانه‌ی من نبودند.

(۲) تلفن دولتی هم در خانه‌ی من بود که نوز آن در امور نخست وزیری استفاده میشد.

که میخواهند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چهار هزاره تانک هنوز در سعدآباد است که بشهر حمل نکرده ایم و آنوقت معلوم شد همین رئیس ستاد آرش که در زمان تصدی من باین مقام رسیده و مورد اعتماد من بود دستور مرا اجرا نکرده بود و آنوقت فهمیدم که من بفرموده‌ی شاهنشاه در آرش چه یاران و قاداری داشتم.

### (۳۳)

در ۲۲ مرداد سال ۱۳۳۳ احکام افضال مصدق را از مقام نخست‌وزیری و انتصاب سرلشکر زاهدی را بجای وی امضا کردم و مأموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را بفرهنگ نصیری فرماندهی گارد شاهنشاهی محول نمودم. شرح اتفاقاتی که برای فرهنگ نصیری در انجام این مأموریت پیش آمده بود حکایت سه‌تفنگ‌دار الکساندر دوما را بیاد من می‌آورد. با این تفاوت که داستان دوما افسانه‌ای پیش نیست ولی ماجرای فرهنگ نصیری یکی از وقایع حقیقی تاریخ معاصر است.

پس از آنکه فرهنگ نصیری از زامیر بکایج سعدآباد رسید ابتدا ماژم ابلاغ فرمان من بصرلشکر زاهدی گردید. باید این نکته را یادآور شوم که زاهدی از طرفدایان نزدیک مصدق و زمانی وزیر داخله‌ی دولت او بود و در اوایل دوران زمامداری رژیم آرا سنت ریاست کل شهردانی را داشت و در انتصاب مجدد مصدق نمایندگی مجلس کوششها کرده بود. زاهدی در آن موقع در نزدیکهای طهران بود ولی جز چند تن از دوستان نزدیکش کسی از محل اقامت وی که هر روز آن را عوض می‌کرد اطلاع نداشت. زیرا او بی‌بروز از عملیات نیرویی مصدق اقتاد کرده و یکبار دستگیر شد و پس از آزادی چون تلمین جانی نداشت در مجلس محض گردیده بود. پس از ترک محض تاگیر بود در جفایس بود.

### عرض جواب

در دوره‌ی پنجم و ششم تقنینیه که انتخابات طهران آزاد بود و دولت مثل سایر نقاط کشور در آن دخالتی نکرد من وارد مجلس ششم و در موقع انتخابات دوره چهاردهم تقنینیه نیز در احمدآباد بودم که بنمایندگی اول طهران انتخاب گردیدم و چه خوب بود شاهنشاه میفرمودند کوششهای سرلشکر زاهدی برای انتخاب من در دوره‌ی شانزدهم تقنینیه از چه قبیل بود. آیا سرلشکر زاهدی رهبر یک حزب سیاسی بود که پیروان حزب طبق نظریات او بمن رأی بدهند، یا اینکه برخلاف دستور در انتخابات شهر طهران دخالت نمود و مردم بفر کس عقیده داشتند او را بمنت نمایندگی خود انتخاب نمودند.

## (۳۴)

و پیام وارن که از بنو زعامداری مصدق تا چندی پس از سقوط وی رئیس اطهری اصل چهار در ایران بود واقعه ای را ذکر کرده است که خصوصیات اخلاقی مصدق را آشکار میسازد بنا به گفته وی مصدق در بنو زعامداری حاضر بقوله فروداد اصل چهار و دولت اسبق در میرد عمران روستائی نبود و بخوبی آشکار بود که میل ندارد این اقدام مفید بنام ملت او تمام شود. در نتیجه اصل چهار مجبور شد همان برنامه را طبق قرارداد دیگری که مصدق انشاء نمود تا زمان نخست وزیری زاهدی ادامه دهد. سهید زاهدی تمام موافقتهای قبلی با جمله موافقت نامعی رزم آرا را تنفیذ نمود و معتبر شناخت. شاید افکار آتقدیر آرایش یافته باشد که مردم دنیا بتوانند نسبت به کارهای مصدق عادلانه قضاوت کنند.

## عرض جواب

در قراردادی که اصل چهار تنظیم کرده بود و برای امضای من فرستاد نکاتی درج شده بود که منابر یا اصل استقلال بود و از مثل من کسی انتظار نداشت که در این باب دقت نکنم و آن را تصحیح نکرده امضا نمایم. چه خوب بود که شاهنشاه میفرمودند هر دو قرارداد را منتشر کنند تا معلوم شود خودداری من از قرارداد اولی برای چه بود.

## (۳۵)

در هر کشوری اگر رئیس دولت بخواهد منشأ اثر باشد باید رویه ای مثبتی اتخاذ کند لیکن مصدق شاید بدون قصد ب مردم وطن خود خیانت کرد. زیرا در بنو امر ب مردم وعده ای آینده بهتر و مره تر داد ولی هرگز ب مردم های خود وفا نکرد و مردم مدتی با وعده های بوی بضر بردند. ولی کم کم دریافتند که وعده های فریبده شکم خود و فرزندانیشان را بضر نمیخواند کرده علاوه دیدند که کشور عزیزشان در اثر سوء سیاست در جلوی پیششان میلاشی می شود و همین مردم عادی و معمولی برخلاف وی دست بشویش زده دستگاه را در هم پیچیدند.

## عرض جواب

تا آنجا که مربوط ب امور داخلی بود رویه ای منفی نداشتم و از هر چه برای وطن مفید بود خودداری نکردم و آن را استقبال نمودم. رویه ای منفی من در مقابل انتظارات دول استعمار بود که میخواهند از نفت ایران سوءاستفاده کنند و برای ادامه ی این





## (۳۸)

پس از آن نیز قراردادهای دیگری منعقد کردیم که عصر کاملاً جدیدی در روابط بین کشورهای نفت خیز و ممالک مصرف کننده بوجود آورد، و چنانکه در فصل دیگر بتفصیل ذکر آن خواهد آمد داشتن قدرت برای آدمی محک آزمایش است. بعضی از آنها که قدرت بدست میآوردن بمسئولیت اخلاقی که برای صاحب قدرت ایجاد میشود پی میبرند و بزرگتر و عالی قدرتر میشوند. برخی دیگر در نتیجهی همین کسب قدرت حقیرتر و کوچکتر میگردند.

وقتی نتیجه سنجیده میشود می بینیم این مرد آدمی کوچک و حقیر از محک آزمایش بیرون آمده است. هر کشوری در طول حیات خود دچار اشتباه میشود و اگر تجربه ای که کشور ما در حکومت مصدق گرفت بماند راه درست ادارهی کشور را آموخته باشد باید گفت چنین آزمایشی برای ما بدون ارزش نبوده است. مردم کشور ما هر سال در ۲۸ مرداد بیاد بود روز سقوط مصدق و شکست نیروهای بیگانه که نزدیک بود چراغ استقلال کشور را خاموش کند جشن میگیرند و من آرزو مندم که درس عبرتی را که آن روز تاریخی بمردم ایران داد هرگز فراموش نکنیم.

## عرض جواب

تصدیق میکنم که در نتیجهی کسب قدرت حقیرتر و کوچکتر شده ام چونکه قبلاً زندگی مرفهی داشتم و آزاد هم بودم و اکنون آن را از دست داده و از هرگونه آزادی نیز محروم شده ام و حق با کسانی است که از قدرت استفاده کرده وجوه سرشاری را در بانکهای خارج ذخیره نموده اند.

## از فصل ششم کتاب مأموریت برای وطنم

## (۳۹)

یکی از تضادهای وقایع این است که زمامداری مصدق با سخنرانیهای شدیدالحنی که علیه خارجیان ایراد میکرد و سیاست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه ی انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مصدق به مشت زنی ناشی شبیه بود که در اثر هراس کورکورانه مشت گره کرده ی خود را بدون هدف حواله ی حریف میکند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله ی تفوق و پیروزی بر حریف را بکار نمیرد.

انگلیسها عمداً یا بغیر عمد مصدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پر از هیجان از خود نشان دهد. اما پس از برملا شدن سیاست مصدق و

سقوط وی از نخبیت وزیری قرارداد جدید نفت در سال ۱۳۳۴ منعقد گردید. و فصل تازه‌ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرارداد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این قرارداد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیسها بر منابع نفت ایران بود.

### عرض جواب

معلوم نیست آنچه شاهنشاه نسبت باتنگیها داده و فرموده‌اند «انگلیسها عمداً یا بغیر عمد مصدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام میدهند عکس العمل بر از هیجان نشان دهند» را باید قبول نمود یا آنچه ایندین رئیس الوزراء انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل میشود «روزی که من وزارت خارجه را بهنده گرفتم مناظره‌ای در امور اوضاع بدین صورت درآمده بود: از ایران خارج شده بودیم. آبادان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خاورمیانه پشیدت متزلزل شده بود. در مضر هم وضعیت ظفری شده بود که خبر از تغییرات مهمی در آتیه میداد و من میبایست مطالعه کنم و بیستم چطور خود را در مقابل وضعیات قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه من چشمه‌ی این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.» (۱)

و اما راجع باینکه فرموده‌اند حق ایران در قرارداد جدید افزایش یافت، عرض میکنم این قرارداد که روی اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده به مراتب از قرارداد ۵۰ - ۵۰ گس - گلشائیان که مجلس پانزدهم آن را تصویب نکرد بدتر است.

### (۴۰)

هنگامی که مصدق و دستیاران وی مانند زنان به ناله و نلایه پرداخته و دیوانه وار سخنرانیهای تند و جنون آمیزی بر علیه انگلیسها ایراد مینمودند بسیاری از زمین پرستان واقعی در بدو امر تصور میکردند که آن سخنرانیها مظهر روح ناسیونالیسم است ولی در روز زمان زمین پرستان را متوجه ساخت که مصدق در حقیقت در واژه‌های کشور را بروی عوامل امپریالیسم گشوده است. سیاست منفی مصدق باعث ایجاد اختلال و آشفتگی عظیم سیاسی و اقتصادی گردید و برای عمال بیگانه فرصت بسیار مساعدی را برای اجرای مقاصد خود که نداشتند فراهم ساخت و در میان هنگام که پدر پرشده کن کردن عوامل امپریالیسم در ایران میرداخت مصدق مشغول تهیه‌ی زمین برای نموا امپریالیسم بود که در موقع خود از بهره‌برداری آن فروگذار نکردند.

در دنیا هیچ عملی برای یک فرد یا یک ملت ایران از این خطرناک تر نیست که اسیر احساسات شخصی و ستیز خودپرستی خویش باشد. وقتی درست دقت کنیم می بینیم من بیش از مصدق برای کینه و عناد نسبت بانگلیسها دلائل موجه داشتم زیرا مگر نه آن بود که انگلیسها پدرم را مجبورترک سلطنت و کشور کردند؟ مگر آنها نبودند که در جریان جنگ دوم جهانی برای تکمیل تجاوز خودشان ورود روسها را بکشور ما خوش آمد گفتند. ولی روزی که مصدق در حرکات احساسات شخصی خویش جوش میزد من ب فکر حفظ منابع بزرگ کشور بودم.

چنانکه سابقاً بیان شد ناسیونالیسم معنی مصدق نه تنها برای کمیونتها فرضی که آرزوی آنرا داشتند فراهم ساخت بلکه بعکس آنچه میگفت بانگلیسها اجازه داد که در سیاست ایران پیش از پیش نفوذ پیدا کنند. اگر رفتار مصدق بناسیونالیسم تفسیر و تعبیر شود قطعاً باید اصطلاح تازه ای نیز برای ناسیونالیسم حقیقی برگزید.

قدر مسلم این است که سیاست مصدق کاملاً منفی بود و هیچ ربطی با ناسیونالیسم مثبت نداشت و بدین جهت بقیه ای من برای امتیازترین رویه منفی مصدق و ناسیونالیستی که مورد علاقه ی مین پرستان حقیقی است اصطلاح ناسیونالیسم مثبت بسیار سودمند خواهد بود.

### عرض جواب

معلوم شد که از نظر کردن ریشه ی عوامل امپریالیسم بود که اعلیحضرت شاه فقید امتیاز معادن نفت را تمسید نمود و باز از همین نظر بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت و فداکارهای ملت ایران اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه آن قرارداد مرده را زنده فرمود.

و اما اینکه بمن نسبت داده اند: «دروازه های کشور را بروی عوامل امپریالیسم گشوده ام» چه خوب بود که میفرمودند کدام امپریالیسم، چونکه در شماره ۴ به تفصیل عرض شد که من با هیچیک از امپریالیسم ها ارتباطی نداشته ام. هر چه گفته ام، هر چه کرده ام تمام روی مصالح ایران بوده است و بس.

و راجع باین قسمت از فرمایشات که میفرمایند «مگر آنها نبودند که در جریان جنگ دوم جهانی برای تکمیل تجاوز خودشان ورود روسها را بکشور ما خوش آیند گفتند» باید عرض کنم که در هر جامعه افراد را بدو دسته می توان تقسیم نمود: مردم خودخواه و نفع پرست و مردم خیرخواه و نفع دوست. چنانچه عده ای مرا جزو دسته ی اول قرار دهند البته عیناًست برای ورود دولت اتحاد جماهیر شوروی در صحنه ی سیاست ایران اظهار خوشوقتی کرده باشم. چونکه بعد از خاتمه ی دوره ی ششم تقییه که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و من دیگر بتمایذگی مردم طهران وارد مجلس نشدم

متجاوز از سیزده سال اغلب در این ده بسر بردم، با احببى ملاقات نکردم و با هیچکس مکاتبه ننمودم، البته روی مصالح سیاسى. با این حال اعلیحضرت شاه فقید بدون ذکر هیچ دلیل امر تبعید مرا به بیرجند صادر فرمودند و چنانچه اعلیحضرت محمدرضا شاه از من وساطت فرموده بودند در همانجا از بین رفته بودم و بعد هم که باز در احمدآباد زیر نظر مأمورین شهرىانى بودم هیچ روز نمیکدشت که نگران یک پیش آمدی نباشم که ورود دولت اتحاد جماهیر شوروى در صحنه ی سیاسى ایران منب شد من و عده اى که در طهران و سایر نقاط زندانى بودیم و جانیان در خطر بود آزاد شویم و رفتار دولت دیکتاتورى با من سبب شد که دخترم در سن هجده سال دچار امراض روحى بشود و معالجاتى که در طهران از او کردند نتیجه ندهد و اکنون متجاوز از شانزده سال است که در بیمارستانهاى سوئیس بسترى است.

چنانچه عده اى مردم مرا جزء دسته دوم بدانند و قرار دهند باز میبایست اظهار خوشوقتی کرده و خوش آمد گفته باشم. چونکه بعد از تمديد قرارداد دارمى بمدت سی و دو سال کمتر کسی از مضرات آن اطلاع داشت و اگر هم داشت کجا جرأت میکرد در این باب سخنى اظهار کند. این تمديد روی یک حساب سرانگشتى که یقین دارم هر کسی قبول می کند متجاوز از یک میلیارد و ششصد میلیون لیره انگلیسى بملت ایران ضرر زده است.

فرض کنیم این کنسرسیوم مرتکب عملیات خلاف قانونى که شرکت سابق نفت میشد نشود یعنی از طریق لوله ی نفت مخفی مقداری نفت سرقت نکند و بیلان تقلبى هم برای استفاده نامشروع خود از عوائد نفت تنظیم نکند و عوائد نفت همین یکصد میلیون لیره در سال باشد که کنسرسیوم قلمداد کرده است، در این صورت چرا باید نصف این عوائد را کنسرسیوم ببرد. وقتى که دولت کلیه مخارج استخراج را میپردازد باید کلیه ی عوائد خالص را هم خود دولت ببرد و چنانچه این استفاده برای معلومات بعضى از کارشناسهاست دولت باید حق الزحمه آنان را تأدیه کند، همچنانکه تاکنون از عهده ی پرداخت حق کارشناسى بیش از حد لازم عمل کرده است.

*آمدن کانفدرانز به ایران و درخواست امتیاز نفت از طرف اتحاد جماهیر شوروى*  
 سبب شد که من بتوانم در مجلس چهاردهم ضررهائى که از این تمديد بملت وارد میشد با دلیل و برهان ثابت کنم و غیر از این امکان نداشت. چونکه اکثریت قریب باتفاق نمایندگان مجلس با تصویب شرکت نفت انتخاب و وارد مجلس شده بودند. هرگز اجازه نمى دادند کسی از مضرات تمديد قرارداد در مجلس صحبتى بکنند و گاهى ملت از مضرات این قرارداد سبب شد که شرکت نفت پیشنهاد ۵۰ در ۵۰ را بدولت بدهد. ولی مجلس پانزدهم

از این نظر که این پیشنهاد منافع ملت را تأمین نمی کرد آنرا تصویب نکرد و کار بجائی رسید که مجلس شانزدهم ملی شدن صنعت نفت را تصویب کند و بعد کار بصورتی خاتمه یافت که همه از آن اطلاع دارند و لازم نیست در این باب اظهار بشود.

ملت ایران نه فقط در هر سال پنجاه میلیون لیره و در مدت سی و دو سال متجاوز از یک میلیارد و شصت میلیون لیره از این تمدین ضرر می کند بلکه آزادی و استقلال خود را هم از دست داده است. چونکه سوءاستفاده از امتیاز سبب میشود دولت استعمار در این مملکت دخالت کنند و ملت نتواند نمایندگان حقیقی خود را بمجلس اعزام کند و دولت استعمار هر چه می خواهند بِنفع خود و ضرر ملت انجام می دهند.

### (۴۱)

دومین نکته ای که از آن وقایع آموختیم آن است هر کس تحت عنوان نامیونالیسم تنها یکی از انواع امپریالیسم حمله کند بدون تأمل باید وی را با دیده شک و تردید نگریست، چنانکه فریاد و خروش مصدق تنها بر علیه دیو مهبب امپریالیسم انگلستان بود ولی در قسمت اخیر دوره ی زمامداریش که خود را با افراد حزب توده پیوستگی داده بود بهیچ وجه حاضر نشد سخنی درباره ی نوع خطریا کتر امپریالیسم که استعمار سرخ باشد بزبان آورد، بلکه بعضی یا اشتباه سعی داشت که افکار و احساسات عامه را بوسیله ی توجیه دادن مردم بخطر کوچکتر از خطر بزرگتر غافل نماید.

### عرض جواب

در شماره ۴ بیقرضی خود را در امور و بیطرفی خود را نسبت بسیاستهای سیاه و سرخ شرح داده ام. اگر نفت را از شرکت انگلیس گرفتیم شیلات بحر خزر را هم از تصرف دولت شوروی در آوردیم و ملی کردیم. همان امتیازی که بر حسب امر شاه فقید سی و دو سال تمدید گردید و همان قرارداد شیلات که برای شناسائی سلسله ی پهلوی برای مدت بیست و پنج سال تصویب گردید.

### (۴۲)

برخی از مردم فراموش کرده اند که در تمام دوران زمامداری مصدق حکومت نظامی در ایران برقرار بود و خود این امر قضیاتی برای مردم کشور فراهم نیساخت و تصمیم من هواره بر آن بود که آن را لغو کنم، چنانکه پس از سقوط مصدق نیز حکومت نظامی بدو از شدت افتاده و سپس کاملاً ملغا گردید.

### عرض جواب

نظر باینکه در زمان تصدی من نمی توانستند کسی را برخلاف قانون توقیف کنند قانون حکومت نظامی اجرامی شده ولی بعد که هر کاری برخلاف قانون صورت میگرفت احتیاج بقانون حکومت نظامی نبود و بهترین دلیل این است که خود من پس از خاتمه ی سه سال حبس مجرد در اشکر ۲ زده ای اکنون متجاوز از پنج سال است که در قلمروی احمدیاد محبوسم.

(۴۳)

ما در زمان مصدق این اوضاع را با چشم خود در وطن عزیزمان دیدیم و از نزدیک شاهد جریان آن بوده ایم. در زمان وی سرنوشت کشور ما بنسبت عوامل امپریالیستی جدید افتاد و همین اوضاع نیز در چنین کشور ظهور نمود و متأسفانه بدوران استقلال و آزادی آنها خاتمه داد.

### عرض جواب

سچ خوب بود که میفرمودند تا قبل از ۲۵ مرداد امپریالیسم جدید کدام دخالتی در کار این مملکت و چه استفاده ای از دولت من نمود. بزرگناری من فقط از این نظر بود که ملت بمرام خود نرسد و دون استعمار کماکان از این مملکت سوء استفاده کنند، چنانچه غیر از این بود صنعت نفت که طبق قانون ملی شده بود و دولت انگلیس هم اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف شرکت آن را شناخته بود میبایست در دست ملت میماند و دولت ایران خود از منافع نفت بهره برداری مینمود.

## از فصل هفتم کتاب مأموریت برای وطنم

(۴۴)

برنامه ی هفت ساله ی اول تقریباً بندهم موقعیت منتهی گشت زیرا اولاً در طرز ادروی آن دقت لازم بعمل نیامده و تهیه کنندگان گزارش توجه لازم و دقیق را در فراهم ساختن تشکیلاتی که بتواند چنین سازی را بگرداند بعمل نیاورده بودند. از این گذشته بتدریج واضح گردید که گردیدن سایر تشکیلات دولتی بدون آنکه از عوائد نفت مبنای بدنه آنها اختصاص یابد دشوار است. سهم سازمان برنامه از عوائد نفت برخلاف منظور مجلسیان از آنچه مقرره شده بود کمتر گردید.

چنانکه در سال ۱۳۲۸ عایدات نفت بالغ بر سی و هشت میلیون دلار پسا زمان برنامه پرداخته شد و در سال بعد که عایدات نفت به چهل و پنج میلیون دلار بالغ گردید پسا زمان برنامه بیش از سی و یک میلیون دلار نرسید. با وصف آنچه گفته شد گناه عدم موفقیت برنامه ی هفت ساله برعهده ی مصدق بود زیرا با رویه ای که در مورد نفت پیش گرفته بود شکست برنامه را مسلم و محرز ساخت و نگذاشت مردم کشور از فوائدی که عایدات نفت کنی بود بتمام کشور برساند بهره مند گردند.

### عرض جواب

روز ۱۲ اردی بهشت ۱۳۳۰ که من متصدی ریاست دولت شدم موجودی نقد این سازمان فقط بالغ بر دوهزار و ششصد ریال بود که در فصل اول از بخش دوم (لایحه ی دیوان عالی کشور) گفته شده و گناه این عدم موفقیت بگردن آن کسانی است که برخلاف قانون در امور مملکت دخالت کردند و از این طریق سرمایه ی هنگفتی بدست آوردند.

## از فصل دوازدهم از کتاب مأموریت برای وطنم

### (۴۵)

چنانکه در فصل پنجم گفته شد چند روز پس از ازدواج با ملکه ثریا رزم آراه نخست وزیر بقتل رسید و مصدق بر سر کار آمد و تیروهای بیگانه آینده ایران را بنساخته انداخت، چنانکه ذکر شد بالاخره بجای سفر ماه عمل اوضاع طوری پیش آمد که من و همسر من از ایران خارج شده و به بغداد و رم مسافرت کردیم. اما این مسافرت بدوروی عشرت مصدق و اموان او که میخواستند عروس ملک را در آغوش بکشند پایان بخشید، زیرا در مدت این مسافرت کوتاه که دو سال و نیم پس از ازدواج اتفاق افتاده بود ملت میهن پرست ایران از عواقب میامت وی آگاه شدند و دستگاه وی و یاران او را سرنگون ساختند.

### عرض جواب

ملت ایران تا آن درجه که ممکن بود فداکاری نمود و مایل نبود هیچوقت پای شرکتهای خارجی در معادن این کشور باز شود و این ملت ایران نبود که دستگاه من و یارانم را سرنگون کرد بلکه توافق امریکا و انگلینس راجع بشرکت در امتیاز نفت و تصمیم



جلسه‌ی سری پایگاه آلپ سوئیس و صدور فرمان عزل من بدست مبارک شاهنشاه بود که با آرزوی ملت ایران خاتمه بخشید.

### (۴۶)

بالاخره در ماه آوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی با منض رسید. مفاد این قرارداد تا حدی مبهم و پیچیده بود ولی بعقیده من وضع دولت ایران با مقایسه‌ی قرارداد قبل بهبود یافته بود در این قرارداد مدت امتیاز تا سال ۱۹۹۳ تمدید گردید و این نکتہ مایه تأسف بود.

### عرض جواب

جای جسی تأسف است که کودتای ۲۸ مرداد سبب شد امتیازی که طبق قانون ملی شدن صنعت نفت از بین رفته بود با توجهات شاهنشاه تجدید شود و یکسال هم بر می و دو سال سابق بیفزایند. بطور خلاصه قرارداد جدید را کنسرسیوم تنظیم کرد و مجلس شورای ملی هم کورکورانہ آنرا تصویب نمود.

### (۴۷)

اما بطوری که در فصل پنجم ذکر شد اوضاع کاملاً برعکس انتظار ما پیش آمد. شاید این نکتہ خود مبین خویش باشد که برخلاف رویه‌ی پدرم که چندین بار شخصاً از آبادان بازدید کرده بود مصدق هیچگاه فکر مسافرت به مراکز صنعتی نفت را که درباره‌ی آنها این همه سخن سرانی میکرد به مغز خویش راه نداد.

### عرض جواب

بعد از کودتای سوم اسفند در ایران فقط یک سیاست مؤثر بود و شاه فقید هر چه میخواست بنوع اجرا میگذاشت و جریان کار در مملکت طوری بود که شاه میتواندست هر کجا که میخواست برود و برتق و رفتی امر بردارد. ولی آن روز که من متصدی کار شدم و صنعت نفت ملی شد سیاست انگلیس و عمال او با من مخالف شدند و تا میتوانند از من کارشکنی کردند و دوبار در برعلیه من توطئه چندند، یکی چند روز بعد از تصدی مقام نخست‌وزیری مقابل درب نخست‌وزیری بود که من دیگر بخانه نرفتم و مدتی در مجلس متحصن شدم و بعد روزی اسفند که مقابل درب کاخ اختصاصی

میخواستند. مرا از بین ببرند و همه دیدند وقتی که عازم دیوان بین‌المللی لاهه شدم از ترس دخالت سیاست خارجی در انتخابات که اکثریتی در مجلس تشکیل دهند و دولت را ساقط کنند جریان انتخابات را متوقف نمودم و در مراجعت از لاهه با تأیید همین جهات نتوانستم انتخابات را شروع کنم که عده‌ی زیادی از حوزه‌های انتخابیه در مجلس نماینده نداشتند.

## (۴۸)

ایرک بگنشت نظر انجمنه بیسیم در دوره‌ی زمامداری مصدق از منابع نفت خود چه استفاده کرده‌ایم مدتی پیش از آنکه مصدق در سرکار آید یعنی در سال ۱۳۲۸ سازمان برنامه تأسیس یافت و بموجب قانون مربوط بآن شرکت نفت ایران سرمایه‌ی دولت تشکیل گردید تا عملیات اکتشافی نفت اتمام نماید. وقتی در سال ۱۳۳۰ صنعت نفت را ملی اعلام کردیم شرکت ملی نفت ایران را تشکیل دادیم و در سال ۱۳۳۲ شرکت نفت ایران بشرکت ملی نفت ایران ملحق گردید. در سال ۱۳۳۰ که مصدق زمامدار شد شرکت ملی نفت ایران را در اختیار داشت که مشغول کار بود و دارای نفت منطقه‌ی نفت و دو پالایشگاه و دو دستگاه و خطوط لوله‌ی نفت و محل صدور و وسایل حمل و نقل فولاد نفتی در داخله‌ی کشور و لوازم اکتشاف و پنجاه هزار تن کارمند و مؤسسات و وسایل رفاه آنها بود. در طول بحران نفت شرکت ملی نفت ایران در مقابل تمام موانع و مشکلات مناطق نفت و پالایشگاه و مؤسسات فرعی خود را در کمال خوبی حفظ و اداره کرد و کلیه‌ی کارمندان و کارگران ایرانی خود را نگهداری نمود. همچنین احتیاجات داخلی نفت را نیز بدون وقفه مرتفع ساخت و این مسأله با توجه سیاست مصدق که منجر به کمبود فاحش ارز خارجی شده بود اهمیت مخصوصی داشت و در حقیقت هر چند مصیبه‌ی اقتصادی شرکت ملی نفت ایران را مجبور ساخته بود که بانواع طرق در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند باز موفق شد بود که وسایل حمل و نقل نفت را در داخله‌ی کشور توسعه بخشد. از اقدامات فوق که صرف نظر شود ترانزنامه‌ی عمل بسیار تیره و اسفناک بود و باید یک صنعت عظیم را که یکی از مراکز مهم تولید نفت جهانی بود در نظر آوریم که کارش رساندن نفت بداخله‌ی کشوری مانند ایران که تازه قدم براه پیشرفت نهاده منحصر گشته است و بزرگترین پالایشگاه نفت گیتی را پیش چشم آوریم که عاقل و بی‌کار و بدون حرکت و جنبش افتاده است و آن دست‌تنگی عجیبی را که در اثر آن پیش می‌آید در ذهن خود تصور سازیم که حتی توانایی اکتشاف و تجسس ذخایر نفتی که آینده‌ی صنعت بی وجود آن غیر ممکن بود وجود نداشت.

## عرض جواب

بدبختی ملت این بود که دول استعمار با لطف شاهانه مستظهر بودند. چنانچه

این امید در آنان بوجود نیامده بود رویه‌ی دیگری که سازش با ملت بود در پیش می‌گرفتند و برای خرید نفت از ایران حاضر میشدند. اگر بتوانند بصورت ظاهر پنجاه درصد از عوائد را بدولت بدهند ولی در باطن حساب بسازند و با از طریق لوله‌ی مخفی نفت بخارج حمل نمایند چرا حاضر شوند از روی کمال صداقت یا ملت قرارداد خرید نفت امضاء نمایند. صبر و حوصله را پیشه کردند و بدست عمال خود مخالفین را از بین بردند و قراردادی که بدقر از قرارداد سابق بود بتصویب مجلس قلابی رسانیدند.

## از فصل سیزدهم کتاب مأموریت برای وطنم

(۴۹)

قرنهای روئین و تاریک بعضی اوقات گریه از پیشانی دشوارتر است و در چند مورد متوجه شدیم که بعضی از کشورها که نیازگی استقلال یافته‌اند در اعتراف بدیانت کمکهای خارجی بسیاری می‌طلبند. حدیثم که در دوره‌ی مصدق پس از کودتای نسبت به بیگانگان در نهاد ما نهاد گرفته بود ولی در دوره‌ی تاریخ طولانی و مستمر این کشور در بانک صدها صد و بلوغ فکری روزی آورده است که برخی از کشورها از آن بهره‌مند نیستند. شاید بی جهت و تنها بر میل تصادف در این رابطه باشد که ایران را دولت متشخص «خاورمیانه لقب داده‌اند. وقتی مسأله‌ی کمک خارجی پیش آمد هنوز حکیم شام داده باشیم که میتوان کمک را با لطف و بزرگ منشی پذیرفت و با هوشمندی و درایت بصرف رسانید.

### عرض جواب

ملت متشخص آن است دست گدائی مقابل بیگانگان دراز نکند و هر بیگانه‌ای هم محض رضای خدا کمک یکسی و یا بملتی نمی‌کند مگر اینکه بعد بخواهد از اشخاص و یا از آن ملت بهر طریق که میتواند سوء استفاده و یا حسن استفاده نماید. کمکهائی را هم که تا کنون کرده‌اند بجا و بموقع خرج نشده و قسمت مهمی از آن برخلاف هوشمندی و درایت در بانکهای خارجی تودیع شده است.

# [نامه استوکس به اتلی]\*

از کورنیوال ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۱

کلمه ۵۵۰

از زمانی که در طهران با حقایق درباب نفت آشنا شدم تا بحال خاطر من سخت مشوش مانده است. یک روز پیش از آن که برای استراحت بروم تشویبم دوچندان شد چون فریزر [رئیس هیئت مدیره شرکت سابق نفت انگلیس و ایران] از دادن نسخه‌ی تراجمه به بهانه‌ی اینکه هنوز آن را بنظر اعضای هیئت مدیره ترسانده سر و زده شنیده‌ام

این نامه در کتابی که فرانسیس ویلیامز مشاور مطبوعاتی اتلی بنام «تخت و وزیر» به یاد دارد «A Prime Minister Remembers» در سال ۱۹۶۲ منتشر کرد به چاپ رسیده. مرحوم علیمحمدخان عامری که ارادتی خاص به مصدق و علاقه‌ای مستر به ذبیح کردن انعکاس وقایع سیاسی ایران در جرگه و کتبه خارجی داشت آن نامه را به انضمام نامه آقاخان به اتلی ترجمه کرد و به من داد تا در مجله راهنمای کتاب به چاپ برسد. پس این دو نامه را تحت عنوان «دو نامه تاریخی» در صفحات ۵۱۶-۵۱۷ سال چهارم (۱۳۴۰) آن مجله با عکسی از اتلی و عکسی اعضا شده از مصدق (مرداد ۱۳۴۰) به چاپ رساندم. مرحوم مصدق آن نامه را از آن مجله استیخا و به ذبیح این یادداشتها الحاق کرده است.

پس بنامیت نیست گفته شود چند روز پس از پخش مجله از پخش مطبوعات سازمان امنیت به دفتر مجله تلفنی کرده و به مرحوم عبدالله سیار گفته بودند مسئول مجله برای توضیحی به فلان محل مراجعه کند و چون من در سفر خارج بودم و مرحوم سیار گفته بود فلاهی نیست گفته بودند پس از مراجعت فوراً مراجعه کند. دو هفته پس از آن که بازگشتم و مطلب را شنیدم به آن نشانی که گفته بودند رفتم. معلوم شد توضیحی که میخواهند در باره علت چاپ عکس مصدق و منشاء به دست آوردن آن عکس تاریخدار است. من گفتم یک قلمنت مجله به اسناد تاریخی اختصاص دارد و مرسوم مجله ما در طرح مقالات تاریخی آوردن عکس رجال است. پرسیدند عکس را از کجا به دست آورده‌ای؟ گفتم از دوست خود دکتر قلامحسین خان مصدق یک عکس پذیرش را خواستم و ایشان چند روز بعد این عکس را که مرحوم مصدق امضاء کرده بود برایم آورده و به من برگردانده بود. (ا.ا.)

مصطفی کلمنت (ا.ا.)

که در سال ۱۹۵۰ شرکت تقریباً یکصد و هفتاد میلیون پوند سود برده و شصت درصد آن از فروش نفت ایران بوده است.

سوالهاست دریافت‌ام که نفت ایران ارزان‌ترین نفت جهان است. بیست سال پیش خیر داشتیم که نفت ایران را می‌توان به بهای کمتر از بهای استخراج نفت تگزاس در آمریکا فروخت و سود هم برد. دلیل آن وجود عوامل خاص معرفه الارضی است که شرحش در این جا لزوم ندارد. بی‌گمان ایرانیان از این موضوع آگاهند.

ترازنامه سال ۱۹۴۹ شرکت نفت انگلیس و ایران پنجاه و سه میلیون پوند خرج را هشتاد و یک میلیون پوند بحساب آورده که بیست و هفت میلیون آن از بابت تاوان پالشگاه است. ترازنامه کل هفتاد و دو میلیون پوند خرج را یک صد و ده میلیون پوند حساب کرده و در صورت حساب تفتیشها هم چهل میلیون پوند را پنجاه میلیون بحساب آورده است.

هر چند لغویک طرفه قرارداد را از جانب ایرانیان عمل לנו می‌شمارم همه اینها دلالت دارد بر این که مطالبه‌ی پرداخت غرامت را ایرانیان غرامت دولا پنهان می‌دانند.

بنابر مطالب مذکوره فوق چاره‌تدارم جز آنکه عرض کنم پس از مذاقه در موضوع از جمیع جهات می‌بینم که بی‌غور و آقی اصرار ورزیده‌ایم که ایران پیشنهاد پنجاه درصد حق امتیاز را که پس ظالمانه است بپذیرد. شاید این ترتیب برای امریکا بسیار ضروری باشد اما چنانکه در بند دوم این نامه اشارت رفت چون نفت ایران برای ما بسیار ارزان تمام میشود این ترتیب آن قدرها مهم و ضروری نیست.

اگر موفق بشویم که قرار پنجاه درصد را بقبولتیم شصت و هشت میلیون پوندی را که تقریباً  $\frac{3}{5}$  یکصد و هفتاد میلیون پوند است و از فروش سی میلیون تن نفت ایران سود برده‌ایم چسان حق و حلال بشماریم؟ پس درباره‌ی پیشنهاد پنجاه درصد حق امتیاز و مطالبه‌ی غرامت باید پخته تر فکر کنیم.

امر دیگری که پریشانم می‌دارد لجاج مغیر ما در ایران است که با واردی یک کفش کرده که با مصدق نمی‌توان گفت و گوی کرد. چنین می‌پندارم که با وی می‌توان گفت و گوی کرد اگر زبان چموشانی امثال قانسی (فاطمی)، حسینی و محی (مکی) را بستیم یا دستشان را از کار کوتاه کنیم. دانستن این نکته برای ما بس مهم است که شاه و بیشتر ایرانیان بصیر که من با آنان روبرو شده‌ام معتقدند که با مصدق به از هر کس دیگر می‌توان کنار آمد و مصلحت کشورشان هم در این است که ما در این باره بکوشیم.

به اعتقاد من گروه معهود ضیاء (۱) و جرم (۲) دیگر بدرد نمی‌خورد و کاری

(۱) مرحوم مصدق شماره را در متن گذارده و حاشیه را فراموش کرده است از آن قبضه نقل

ازش ساخته نیست. مگر به پشتیبانی حکومت نظامی که شاه سخت از آن بیزار است. هر چند ضیاء آفتابی شده است چنین می نماید که شاه هنوز حاضر نیست که از او پشتیبانی کند.

اکنون خبر پیام مصدق بهرین را می شنویم. اگر هرین بانگ برآورد که باید از نوبا مصدق گفتگوی کنیم بیچاره خواهیم شد. چه پوسته غرنیده ایم و دم زده ایم که با وی هم کلام نمی شویم. حاصل گفته اینکه شپرد [سفیر انگلیسی در ایران] را قابل اعتنا نمی دانم. از پیشنهادها و سخنانش معمولاً بوی جور و جفا و گنده دماغی می آید.

در پایان سخنم معروض می دارم که معامله ای را که با بار نفت تزئیک به مقصد کرده ایم هیچ نمی بینم. با حمل نفت ازین سوی [یعنی از آبادان] مواضع. اما بنظر من ممانعت از حرکت نفت کسهائی که اکنون در تخلیج و بصره متوقف است عملی است بسیار پست و برخلاف نظر مردم و دینار پرستان نفتی، هر آن کسی که بشود این حرکتان را حمل بر طبیعت وذل میکند.

بعدالتحریر؛ اجازه میفرمائید روز جمعه که از محل استراحت بازنمیگردم برای مذاکره هر چه زودتر شرفیاب شوم.

ارادتمند، دیک (چارلز) استوکس



این بود نامه ی استوکس مهندس سلطنتی انگلیس به بازرگانی نخست وزیر دولت کارگر انگلیس که از نظر خوانندگان گذشت و باید اعتراف کرد در هر مملکت اشخاص عادل و ظالم و منصف و زورگو هر دو یافت میشوند و کثرت و قلت هر یک از این دو گروه بسته باوضاع و احوال و اخلاق جامعه ای است که در آنجا هستند و زندگی می نمایند و من باب مثال در انگلستان یکی استوکس است که می گوید «پس از مذاکره در موضوع از جمیع جهات می بینم که بی غور وافی اصل را ورزیده ایم که ایران پیشنهاد پنجاه درصد حق امتیاز را که پس ظالمانه است بپذیرد» و دیگری ایدن وزیر خارجه ی دولت محافظه کار انگلیس که پس از مدتی انتظار بعضی اینکه استالین ازین رفت و



کند. این حاشیه در مجله کلمه Zeta است و طبعاً مختصر نام میبد ضیاء الدین علیا طباطبائی است (۱.۱).  
(۲) ایضاً مرحوم مصدق شماره را در متن گذارده و حاشیه را فراموش کرده است از مجله نقل کند. حاشیه ی مرحوم عامری در مجله چنین است: Jarab، این نام بنا بگفته یکی از اعضای عالی مقام شرکت سابق نفت که اکنون بازنشسته است بی نزدیک قولم [الطنه] است. چون اصل نامه ظاهراً دست نوشت بوده و مؤلف کتاب نام Gavam را غلط خوانده است. (۱.۱).

زمین زورگویی برای دولت استعمار بیشتر فراهم گردید سفری با آمریکا نمود و رئیس جمهوری آمریکا آیزنهاور را موافق نمود که آزادی یک ملی را با چهل درصد سهام کنسرسیوم مبادله کند، وای کاش که کنسرسیوم با اجرای همین قرارداد یک طرفی (۱) هم قناعت کند و از اعمال شرکت سابق تقلید ننماید.

هنوز اثر شاطرها محو نشده که شرکت سابق مقدار زیادی از نفت ایران را بوسیله‌ی یک لوله‌ای که سرآیین ایران و عراق برقرار کرده بود سرقت می نمود (۲) و با تنظیم یک ترازنامه‌ی ساختگی که جیبهای از آن را استوکس گفته است مبالغ هنگفتی از پول ملت را اختلاس می نمود و اکنون نیز اختلاس می کنند و دلیل قوی برای ادامه‌ی این اختلاس حقوق گزافی است که به مستخدمین ایرانی شرکت نفت داده میشود و معادل چند برابر حقوقی است که در سال در ادارات مستخدمین دولت تلف می شود و چنانچه یکی از مستخدمین کنسرسیوم را متهم با اختلاس نمودند کمترین ضرر که متوجه او میشود حقوق کمی است که در ادارات دیگر دولت با او می دهند.

و اینکه استوکس گفته: «شاه و بیشتر اشراف ایران بصیر که من با آنان روبرو شده‌ام معتقدند که با مصدق به از هر کس دیگر می توان کنار آمد و مصلحت کشورشان هم در این است که ما در این راه یکوشیم» بیان حقیقت است. چونکه من هر وقت صحبت از نفت بمیان آمده گفته‌ام که ملت ایران حاضر است نفت را بخراب خود استخراج کند و بقیتمتی که تمام میشود بدولی که احتیاج دارند بفروشد. ولی لوی هندرسن سفیر آمریکا با این پیشنهاد موافقت نکرد و با نظر دولت انگلیس موافقت داشت که خواهان امتیاز بود.

مخالفتین با امتیاز هم به حضور بر این سه نفر که استوکس نام برده است نبودند. بلکه عده‌ی بیشتری از اعضا جبهه ملی و خارج از جبهه بلندگوی ملت بوده‌اند که همه روز به صدای اوراسمع عالیشان می‌رمزیدند. از کاروانداختن دکتر حسین فاطمی بدست یکی و ربودن حسین مکی و تشکیل دادگاه نظامی و محکومیت من و بعضی از سران جبهه ملی از قبیل دکتر سیدعلی شایگان و مهندس رضوی و تیرباران کردن دکتر حسین فاطمی در لشکر ۲ زرهی و عده‌ای دیگر باین عنوان که توده‌ای بوده‌اند تأثیری در روحیه ملت ایران نکرد و باز پس از سالها دیدند که ملت همان هدفی را که داشت تکرار کرد و بطور خلاصه

(۱) یک طرفی از این جهت که طرف دیگر قرارداد ملت ایران است و چنین قراردادی رضایت نداده است.

(۲) صفحه مقابل عکس لوله‌ای که برای سرقت نفت کار گذاشته شده بود. (این عکس در اوراق موجود نبود تا چاپ رضایت‌نامه شود. (۱.۱))

قرارداد کنسرسیوم یکی خیانت بین و قاحشی بود که نسبت بملت ایران صورت گرفت و تا ملت خود از معادن نفت بهره برداری نکند با آزادی و استقلال نخواهد رسید.

\*\*\*

آن روزی که من و همفکرانم وارد مجلس شانزدهم شدیم تا روزی که ما را دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی کردند غیر از ملی شدن صنعت نفت که موجب آزادی و استقلال ایران میشد هیچ نظری نداشتیم. ولی بعد ما را باین عنوان که میخواستیم اساس حکومت را برهم ریزیم محاکمه و محکوم نمودند و اکنون ماده‌ی ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که باستاد آن محکوم شدیم عیناً نقل میشود: «هرکسی که مرتکب سوء قصد شود و منظور از آن خواه بهم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تعرض مردم بمسئول شدن بر قصد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است.»

\*\*

دیگر چون حال خوب نیست و میخواهم دست از کار بکشم فقط اکتفا می‌کنم که بقول هموطنان آذربایجانی عزیزم بگویم: «هیج دخل وار».



کلمات بهم چسبیده (مانند عرض‌جواب، بدین‌صورت، تفاوت‌ممل...) به روش امروز از یکدیگر جدا شد و گاهی میان کلمات جدا نوشته شده (از جمله‌های علامت جمع) پیوند داده شد.

مصدق کلماتی چون «ناهار» را «نهار» و «خامست» را «خواست» و «تغییر» را «تغیر» و «خدمت‌گزار» را «خدمت‌گذار» و «قانون‌گزار» را «قانون‌گذار» آنچنان که مرسوم کتابت در عصر قاجاری بود نوشته است. آن مواردی که ضرورت داشت بصورت رایج امروز نگارش یافت. کلماتی چون مدعایه، معنا و نظایر آن به همان ترتیب که در متن بود به چاپ رسید.

کلماتی که با لغزش املائی نگارش یافته اصلاح شد مانند عراده و وهله و انزجار که بعلمت ظفیان قلم و خستگی طولانی و صدمات زندگی بصورت آورده و وحله و انضجار بود.

مصدق از استعمال کلمات خارجی مگر در مواردی که رسمیت یافته بود پرهیز داشت و معمولاً در نگارش آنها را با تلفظ رایج در ایران می‌نوشت (مثل میلیارد، ملیون) و از روشی او در چاپ پیروی شد.

— ارقام و اعداد مربوط به محاسبات و قیمت‌ها برای آنکه از اشتباه در چاپ شدن و خواندن مصون بمانند به حروف نقل و چاپ گردید.

— نام فرنگی بلژیکیها و اشخاص دیگر که لازم بود از مراجع پیدا و الحاق شد.  
— در بعضی از موارد «که» ربط که زیاد می‌نمود حذف و در مواضعی دیگر بتدرت «و» افزوده شد.

— کلمات مختوم به های تغییر ملفوظ را گاه با «ه» و گاه با «ی» و گاه بدون آنها آورده است.

— بسطوری که سیاه چاپ شده آنهاست که مصدق زیر آنها خط کشیده است.  
— در نقطه گذاری، جز افزودن نقطه در پایان جمله‌ها دخالتی دیگر نشد.

علامات سؤال و تعجب و حذف همه از مصدق است.  
 — آنجا که مطلب مناسبت داشت از سر خط آغاز شود از دنباله مطلب پیش به  
 سر سطر آورده شد.

— در مواردی که کلمه ای افتاده بود میان [ ] گذاشته شد.

این توضیحات برای آن گفته شد تا معلوم باشد در چاپ این کتاب سندی و  
 تاریخی کوشش شده است که اصل خطی بصورت کتابی چاپی درآید و هر تصرفی از  
 سوی چاپ کننده روا داشته شده است معلوم و مشخص باشد. بعضی حواشی که چاپ  
 کننده آورده با نشانه «ا.ا.» به چاپ رسیده است تا میان حواشی اصلی و فرعی تفاوت  
 وجود داشته باشد.